

فاشیسم دیروز، نئولیبرالیسم امروز!

مسئله ملی و شونیسیم آرپائی حزب کمونیست کارگری

این انتخابات، معمای حاکمین است!

کارگران در میدان مبارزه‌ی طبقاتی

## شرکت در انتخابات نه! شرکت در تدارک انقلاب آری!

بیش از چند هفته به نمایش انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری ارتجاع اسلامی باقی نمانده است. کارگزاران ارتجاع از هر فرصتی جهت تبلیغ این نمایش تهوع آور استفاده می کنند. عناصر اصلی این بازی بر روی صحنه آمده اند. یکی از دیگری ارتجاعی تر، یکی از دیگری فاسدتر، یکی از دیگری جنایت کارتر؛ دناوت و چپاول، رذالت و جنایت مخرج مشترک همه آنهاست. هیزم تنور جدال های این عناصر همانند خودشان پوسیده است. شرکت عنصر فرسوده و مهره سوخته "سردار سازندگی" نشان از فرسودگی رژیم دارد که دیگر هرگونه نیروی جاذبه خود را از دست داده است. اگر در سال ۵۸ با استفاده از شرایط برخاسته از انقلاب و توهم عظیم توده ای، جمهوری اسلامی را تثبیت کردند، اگر در خرداد ۷۶ با آوردن "سید خندان" به صحنه

و فریب توده ای، وعده ایجاد "جامعه مدنی" و "استحاله رژیم از درون" را دادند، این بار غارتگران و جانیانی از قماش رفسنجانی و قالیباف را به جلو صحنه رانده اند. جمهوری اسلامی در آستانه این خیمه شب بازی بیش از همیشه از درون جامعه و خارج از مرزهای جغرافیایی ایران در زیر فشار منگنه قرار گرفته است. شاید آنان بتوانند با استفاده از مهره رفسنجانی به خواسته های امپریالیسم آمریکا و سیاست های نئولیبرالی سرمایه جهانی تن داده و خود را از فشار خارج برهاند، ولی بحران عظیم اجتماعی و سیاسی درون جامعه، آنها را در گرداب فرو خواهد برد. میلیون ها انسان مزد و حقوق بگیر که قادر به تهیه ابتدائی ترین مایحتاج زندگی نیستند، ارتش میلیونی بی کاران که لحظه به لحظه به حاشیه جامعه رانده می

بقیه در صفحه دوم

## رسانر گرشود این ناله‌ها فریاد می‌گردد!

### (درسهای تجربه اخیر جنبش کارگری ایران)

امسال، جنبش کارگری ایران درمبارزه برای کسب حقوق پامال شده‌اش و حقوق دیگر زحمت‌کشان و به‌خاطر کسب آزادی و رهائی مردم از زیر ظلم و ستم و استثمار نظام سرمایه‌داری در ایران، درجریان برگزاری جشن اول ماه مه - روز کارگر- با بیان شعارهایی نظیر: "آزادی تشکل، حق مسلم ماست!"، "اعتصاب، اعتصاب، حق مسلم ماست!"، "قرارداد موقت، ملغا بایدگردد!"، "کارگر، دانشجو، معلم، اتحاد، اتحاد!"، "پیام ما به ملت، تحریم انتخابات!"،



"فریاد هر ایرانی، آزادی، آزادی!"، "شورای عالی کار، وکیل سرمایه‌دار!"، "اشغال کارخانجات، اقدام بعدی ماست!" و ...؛ و یا قطعنامه‌های ارائه شده به آن مراسم در دفاع از حقوق کودکان، زنان و بی‌کاران، طرح خواست بالابردن سطح حداقل دستمزدها به ۲ تا ۳ برابر خط فقر (۱۵۰ هزار تومان درماه)، محکوم کردن لشکرکشی آمریکا به خاورمیانه، دفاع از امنیت شغلی کارگران مهاجر و ... همه و همه نشان دهنده‌ی حرکت پرصلابت و

بقیه در صفحه دوم

## دست عاملین رژیم از بحالت در امور کارگران کوتاه!

پیروزی کارگران در برگزاری جشن اول ماه مه و طرح خواست های اساسی و فوری خود و افشای گردانندگان خانه کارگر و شورای اسلامی کار و هم چنین بر هم زدن بساط مسخره تبلیغات انتخاباتی رفسنجانی، چنان خشم کار فرمایان و رژیم را برانگیخت که در فردای روز اول ماه مه، به قصد انتقام گیری و ممانعت از ایجاد سازمان مستقل کارگران، قمه به دستان شان را به راه انداختند و به کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه که به قصد بررسی مسائل مربوط به ایجاد تشکل مستقل خود تجمع نموده بودند، حمله وحشیانه ای را زیر نظر نیروهای انتظامی سازمان دادند.

کارگران شریف سندیکای کارگری شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه،  
بقیه در صفحه دوم

## ملاحظاتی پیرامون برنامه تسلیحات اتمی ایران

پروژه آمریکا در خاورمیانه و وظایف نیروهای کمونیست و معضله

۱- روزنامه واشنگتن پست در شماره ۱۲ ماه می به نقل از مقامات جمهوری اسلامی نوشت: انگلستان، فرانسه و آلمان طی نامه‌ای به ایران هشدار داده اند که اگر ایران فعالیت‌های هسته‌ای (غنی سازی اورانیوم در جهت ایجاد انرژی اتمی- هسته ای) را دوباره شروع کند در مقابله با اقدامات تنبیهی آمریکا، تنها خواهد ماند. براساس گزارش خبرگزاری "آسوشیتدپرس"، در همان روز (۱۲) یک مقام آمریکائی که خواسته است نامش فاش نشود، تصریح کرد: .... اگر ایران به آژانس بین المللی انرژی اتمی "اطلاع دهد که قصد از سرگیری کار در هر یک

بقیه در صفحه پنجم

شرکت در انتخابات... بقیه از صفحه اول

شود، میلیون ها نیروی جوانی که دورنمایی در جهنم جمهوری اسلامی برای خود نمی بینند، میلیون ها زنی که شلاق شریعت، روز و شب بر تن شان فرود می آید، کودکان خیابانی، کارتن خواب ها، معلمان، دانشجویان و ... آن نیروی عظیمی است که کشتی جمهوری اسلامی را به صخره های عظیم می کوبد. این کشتی ترک برداشته است، باید این ترک را به شکافی که سرنشینانش را به قعر اقیانوس رهنمون گرداند، تبدیل نمود. در این فضاست که شعار تحریم انتخابات از همه جا به گوش می رسد. حتا بخشی

از اصلاح طلبان دولتی و هم پالکی های بورژوائی اپوزیسیون که در ماتم اضمحلال " جامعه مدنی" و " استحاله رژیم از درون" زانوی غم به بغل گرفته و در روپای " انقلابات مخملی" له له می زند، شعار تحریم انتخابات را می دهند. باید با افشاء

ماهیت ارتجاعی و فریب کارانه این نیروها، صفوف مخالفت عمومی با رژیم را شفافیت بخشید. بخش بزرگی از اینان، همان هائی هستند که دوره ای برای " سردار سازندگی" سینه چاک می دادند، زمانی به دنبال " سید خندان" روان گشتند، برهه ای آرزوی تهاجم امپریالیست های یانکی را داشتند و اکنون در تب و تاب " انقلاب مخملی" به سر می برند. در یک کلام اینان سرنوشت خود را با بالائی ها جفت کرده اند، اینان خائنین به مردم و ستون پنجم دشمن اند.

ورورد بخشی از اپوزیسیون بورژوائی به جریان عمومی تحریم انتخابات، نشان می دهد علارغم این که شعار تحریم انتخابات ضروری است، ولی کافی نیست؛ لذا در عین پیش برد سیاست بسیج گسترده مردم جهت تحریم انتخابات، باید با استفاده از فرصت موجود، به سطحی فراتر از تحریم پیش رفت. شعار "اعتصاب، اعتصاب حق مسلم ماست" در تجمع های اول ماه مه، خواست ایجاد تشکل های مستقل کارگری، انتشار نشریه های رادیکال، چپ و سوسیالیستی دانشجویی، برگزاری تجمعات ویژه ای در روزهای قبل و روز انتخابات جهت پیش برد مبارزات مشخص، فراخواندن مردم به مقاومت و مبارزه فعال و ... می توانند تاکتیک هایی در خدمت فرا روی از تحریم



کارگران به عنوان اعتراض استادیوم را ترک کردند

باشند. لذا هم زمان با تبلیغ عدم شرکت در انتخابات، می توان و می بایستی گام های مشخصی در جهت شرکت در تدارک انقلاب اجتماعی برداشت، زیرا انقلاب در یک روز آفتابی که قبلاً پیش بینی شده است، به وقوع نمی پیوندد، انقلاب در عمق جامعه رشد می کند، ریشه می دواند، به سطح می آید، جوانه می زند، شکوفه می دهد و بالاخره میوه به بار می آورد. انقلاب در جریان یک سلسله نبردهای کوچک و تاکتیکی، در جریان تسخیر یک به یک سنگرهای دشمن، به نبرد تعیین کننده و استراتژیک فرا می روید. مهم این است که پیش روان انقلابی و به ویژه طبقه کارگر با ایجاد گردان پیشرو خود در جریان طولانی نبرد، اکثریت وسیع مردم را جهت شرکت در تدارک و پیش برد امر انقلاب و به دست گرفتن سرنوشت خویش بسیج و متشکل نمایند.

با درکی این چینی از امر انقلاب اجتماعی است که می گوئیم:

شرکت در انتخابات نه!، شرکت در تدارک انقلاب آری!

دست عاملین رژیم... بقیه از صفحه اول

جمهوری اسلامی رژیم طبقه ایست که منافع اش در استثمار، چپاول و غارت کارگران و زحمتکشان میهن ماست. اقدامات رژیم جمهوری اسلامی علیه شما جای هیچ تعجبی ندارد. مبارزه شما در صورتی می تواند با موفقیت به پیش برود که به ایجاد تشکلی غیر وابسته و مستقل از رژیم و برای دفاع از منافع کارگران در مقابل با تهاجم نظام سرمایه داری در ایران بیانجامد. در این مبارزه، مهم این است که تعداد هر چه بیشتری از کارگران همدوش و باور شما باشند. باید حلقه های مبارزاتی کارگران رشته های مختلف تولید را به هم پیوند زد. گسترش صف متحد و مستقل مبارزاتی شما علیه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، ضامن پیروزیتان خواهد بود. ما تجاوز وحشیانه مزدوران چاقوکش رژیم به شما را قویا محکوم می کنیم.

حزب رنجبران ایران اردیبهشت ۱۳۸۴

رساتر گر شود این ... بقیه از صفحه اول

رزمندهی طبقه کارگر ایران است که در سنگر اول مبارزه علیه رژیم قرار داشته و پیش رو ترین طبقه ای است که برانزدهی به دست گرفتن رهبری مردمان ستم دیده ایران برای آزادی و رهایی از زیر یوغ نظام سرمایه داری و ارتجاع ماقبل سرمایه داری، می باشد.

این خواسته های به حق و انسانی را در برنامه ها، یا نوشته ها و سخنرانی های نماینده گان هیچ طبقه دیگری در ایران نمی توان یافت که پرچم دموکراسی طلبی دروغین بورژوازی را بلند کرده و چنین وانمود می کنند که مردم ایران جز دموکراسی - آن هم با تفسیری بورژوائی! - چیز دیگری نمی خواهند! آخر "شکم سیر از شکم گرسنه خبری ندارد!"

اهم خواسته ها و مواضع فعالین کارگری ایران را در جریان تدارک و برگزاری اول ماه مه و عکس العمل رژیم را در مقابل این حرکت، می توان به طور خلاصه در چند نکته زیر بیان کرد:

۱ - طرح خواست کارگران ایران در ایجاد تشکلهای مستقل خود، در ابعادی نسبتاً گسترده؛

۲ - تعطیل کردن کار توسط کارگران در تعدادی از کارخانه ها در روز اول ماه مه و تحمیل این خواست به حق به کارفرمایان؛

۳ - طرح خواسته های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و اعلام همبستگی مبارزاتی کارگران و زحمت کشان؛

۴ - مبارزه با سکتاریسم و اخلاص آن در حرکت یکپارچه ی کارگران علیه نظام حاکم بر ایران؛

۵ - شرکت دانش جویان در برگزاری جشن اول ماه مه و اعلام همبستگی مبارزاتی با طبقه کارگر ایران؛

۶ - افشای توطئه های گرداننده گان خانه کارگر و شورای اسلامی کار، به منابه عامل مدیریت و دولت در جنبش کارگری؛

۷ - وحشت رژیم از حرکت همبسته ی کارگران و تلاش برای جلوگیری از رشد این حرکت.

تظاهرات و مراسم اول ماه مه امسال، گرچه باشکوه تر از سالهای قبل بود و علیرغم گسترده گی و سازمان یافته گی بیشتر که در تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، کرمانشاه، یزد، سنندج، کرج، کاشان، بهشهر، ماهشهر، بوکان، کامیاران و ... و با حضور حدوداً ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر برگزار شد، اما این هنوز قطره ای است از دریای طبقه کارگر ایران

جمهوری اسلامی رژیم چماقداران است!

رسانتر گر شود این ... بقیه از صفحه دوم

سندج به بهانه‌ی ایجاد آشوب در کارخانه، همه و همه دال بر تلاش مذبحانه‌ی رژیم در جلوگیری از حرکت مبارزاتی کارگران است.

درمقابل با این وضع، طبقه‌ی کارگر، فعالین کارگری و عناصر پیشرو کارگری و تشکلهای چپ که از دور دستی برآتش دارند، باید برنامه‌های مشخص کوتاهمدت و دراز مدت دقیقی داشته‌باشند. اگر معتقد به جنگ طبقاتی هستیم؛ باید قوانین جنگ را جهت به‌پیروزی رساندن آن فرا بگیریم. کسانی که مسایل استراتژیکی جنگ طبقاتی را با مسایل تاکتیکی آن یکی گرفته اند، نه تنها قادر به پیش‌بردن موفقیت آمیز مبارزات کارگران نخواهندشد، بلکه از شروع

این حرکت، ارتش هنوز غیر منسجم کارگران را به سوی تفرقه و تضعیف کشانده و زمینه را فراهم خواهند ساخت تا رژیم در ابتدا پیش روان جنبش کارگری و فعالین کارگری را از دور خارج سازد و سپس کل کارگران را با سرکوب برای سالهای طولانی دیگر در زیر مهمیز استعمار بی رحمانه و بی‌حقوقی نگه‌دارد.

اپورتونیستهای چپ و راست مسئله شان به‌پیروزی رساندن جنبش کارگری درمعنای واقعی آن نیست و اگر بود چرا وقتی که سالهاست فعالین کارگری درایران برای ایجاد

تشکلهای مستقل و آزاد کارگری مبارزه کرده‌اند و این مبارزات می‌روند تا به‌ثمر نشینند، به‌جای دفاع از این حرکت - و هنوز تشکل سراسری مستقلی به‌وجود نیامده - در فکر پیاده‌کردن بلاواسطه‌ی خواسته‌های قابل تحقق آتی طبقه‌کارگر هستند. مگر در درون یک تشکل سراسری کارگری و حتا در درون یک مجمع عمومی کارخانه، یک سندیکا و یا یک کمیته کوچک مخفی کارگری بحث و جدل پیرامون مسایل کارگری دائما جریان نداشته و از بین می‌رود که باید فوراً نسخه‌ها را از کشورهای مغزهای مان بیرون کشیده و بر سر آنها جارو جنجال رامیان‌اندازیم؟ اگر اعتماد به صحت نظراتمان داریم و ایمان داریم که طبقه‌ی کارگر تدریجا به نظرات ما خواهد پیوست، دیگر ترس از عدم موفقیت در بین نبوده و باید ضمن حفظ و دفاع از دیدگاههایمان در جنبش کارگری، چنان زمینه‌ای را فراهم نکنیم که دشمنان نشسته در کمین از آن سوء استفاده کرده و باتفرقه‌اندازی مانع از پیش روی کار ما گردند؟

شوراهای اسلامی کار، کارگران حق تشکیل تشکلهای مستقل خود را ندارند و "دفاع از کیان" آنها هم نه برخورد قانونی و در چارچوب همان قوانین کذائی رژیم، بلکه توسل به قهر عریان است که معنائی جز حاکمیت قانون جنگل نداشته و کسی هم حق اعتراض به آن را ندارد!

رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی ایران در سالی که گذشت برای توجیه سرکوب‌گری‌اش، فعالین کارگری را بازداشت نمود و با متهم کردن آنان به عضویت در تشکلهای کمونیستی، کشاندن آنها به دادگاههای فرمایشی و در این میان ایجاد جو جنگ اعصاب با این فعالین در



رابطه با تشکیل دادگاهها، نشان داد که قصد آن تنها و تنها جلوگیری از تشکل‌یابی و رشد مبارزات کارگری است.

فشار به و سرکوب کارگران در حدی است که یکی از کارگران شرکت ایران خودرو به نام پرویز سالاروند را که به‌دفاع از حقوق پایمال شده‌ی کارگران قراردادی این شرکت، برخاسته‌بود، به‌دستور مدیریت کارخانه در زیر زمین خود کارخانه در ۲۳ فروردین امسال به بهانه‌ی " قطع عمدی برق و خرابکاری در امر تولید" زندانی می‌کنند و پس از چندین هفته بی خبری از وی، سرانجام معلوم می‌شود که به‌زندان اوین منتقل شده‌است. مدیران در رژیم جمهوری اسلامی به‌درجه‌ی برده‌داران کهن مفتخر شده‌اند و خود را صاحب کارگران می‌دانند!

دستگیری سه‌نفر از فعالان کارگری شهر بوکان در اول ماه مه، دستگیری صادق امیری فعال کارگری همکار "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری" در محل کارش، دستگیری ۶ نفر از کارگران در

که در قعر فقر و فلاکت و بی حقوقی، برای تهیه‌ی لقمه نان بخور و نمیری شب و روز جان می‌کند و از آگاهی لازم برای مبارزه و حرکت در برانداختن رژیم سرمایه‌داری و به‌دست گرفتن حق تعیین سرنوشت خویش، محروم است. نتیجتا باید باتمام وجود تلاش کرد تا جنبش کارگری، با شرکت هرچه بیشتر کارگران، مبارزات رهائی‌بخش خود را علیه نظام سرمایه داری، به پیش ببرد.

رژیم حاکم که گورکنان خود را می‌شناسد، از حرکت اخیر کارگران چنان به‌وحشت افتاده که هنوز ظنین فریادهای اعتراضی کارگران در روز اول ماه مه محو نشده بود، قمه‌کشان خود را وارد کارزار علیه کارگران نمود:

در مراسمی که خانه کارگر و شورای اسلامی کار در خدمت به رژیم در استادیوم ورزشی آزادی ترتیب داده و قرار بود رفسنجانی - این کلان سرمایه‌دار ایران - برای کارگران نطق انتخاباتی کند!! و آنها را برای شرکت در انتخابات و به نفع خویش بسیج نماید!!، کارگران به‌حق این نمایش مسخره را به ضدنمایش قدرتمندی علیه نظام و انتخاباتش، تبدیل کردند.

گرداننده‌گان مستاصل این مراسم و از جمله حسن صادقی - رئیس شورای عالی کار- با اعصابی متشنج، کارگران را تهدید به انتقام‌گیری نمودند. کما این‌که در عصر دوشنبه ۱۹ اردیبهشت، زمانی‌که تعدادی از کارگران در محل تجمع سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تجمع کرده‌بودند و با وجودی‌که کارگران از قبل به نیروی انتظامی خبر داده بودند که احتمال حمله به این گردهمایی وجود دارد، آنها تدابیری اتخاذ نکردند. ۳۰۰ نفر از قمه به‌دستان جناب حسن صادقی تحت رهبری وی به محل تجمع یورش بردند و یکی از اعضای هیئت موسس احیای سندیکاهای کارگری (منصور اسانلو) را با چاقو تکه پاره کردند که به بیمارستان منتقل شد. حسن صادقی مزدور که دست درازی در قمه‌کشی دارد و از سازمان‌دهندگان حمله بود در کمال بی شرمی و با زدن خود به "بی خبری!" گفت: "چنان‌چه کارگران درگیر عضو شورای اسلامی کار باشند، حق آنها بوده که از کیان خود دفاع کنند."

منظور او هم از این حرف آن است که طبق قوانین جمهوری اسلامی و در شرایط وجود

## کارگران جهان، متحد شوید!

در کارخانه‌های بزرگ، بلکه حتی در افشار کارگری در کارگاههای کوچک، ایجادخواهد کرد که در شرایط ضعف کنونی رژیم، رژیم مجبور به پذیرش حق تشکلیابی مستقل کارگران خواهد شد. طبقاً این پایان کار نیست. مبارزه بر سر خواستهای کارگران در چارچوب این حرکت سراسری و براساس برخورد نظرات در درون جنبش کارگری و نهایتاً ایجاد توافق روی شعارها، درگام بعدی مطرح خواهد شد. در این مرحله نیز هنر فعالین پیشرو جنبش کارگری باید صرف این شود که مانع انشعابگری در جنبش توسط عوامل رژیم و با رفرمیستها گردند. آنها باید بکوشند تا اکثریت عظیم کارگران را تدریجاً حول مطالبات پیشروان کارگری به مبارزه فرا خوانند و کارگران تربیت شده در این مبارزات را به صف حزب پیشرو خودشان - حزبی که اگر تشکلهای موجود مدعی کمونیسم نتوانند به دلیل فرقه گرایی‌شان به وجود آورند، توسط پیشروان جنبش کارگری به وجود خواهد

آمد. جلب کرده و برای تدارک انقلاب کارگری مبارزه را ادامه دهند. در چنین صورتی عوامل بورژوازی و جاسوسان رژیم بیش از پیش در درون طبقه ی کارگر نفوذشان را ازدست خواهند داد.

به‌دیگر سخن، اگر قرار است که طبقه‌ی کارگر مبارزه‌اش را تاحدممکن متحداً و درصافی واحد پیش برده و با پیش روی سنگر به سنگر در میدان مبارزات طبقاتی، شرایط را برای اعتصاب عمومی و قیام آماده‌نماید، این امر مستلزم آن است که فعالین کارگری با نرمش پذیری در امر تاکتیک سازمان‌یابی، بکوشند تا برای کلیه‌ی کارگران ایران مسلم شود که "کارگران متشکل همه چیز و کارگران غیر متشکل هیچ چیزاند". به‌دیگر سخن، اگر طبقه‌ی کارگر آگاه و متشکل غایت ما در امر سازماندهی طبقه‌ی کارگر باشد، آن‌گاه نمی‌توانیم صرفاً آگاهی را مبداء حرکت توده‌ای کارگران قرار دهیم. هم‌چنین نمی‌توان صرف تشکل کارگری را بدون آگاهی، کمال مطلوب تصور کرد. مع‌الوصف اگر ماتریالیسم دیالکتیکی را در امر سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر به‌کار بندیم و به تقدم ماده بر شعور اعتقاد داشته‌باشیم، روشن می‌شود که شرایط تفرقه موجود در میان کارگران و مداخلات پیوسته‌ی رژیم در امور کارگران، حکم می‌کند که به ایجاد تشکل کارگران مستقل از رژیم، اولویت مقطعی داده شود. با چنین موضعی، برد قطعی با

و... و نه در صنایع بزرگ، وجود داشته‌اند، تنها تابلو آنها موجود بوده و نمی‌توانسته‌اند مبارزه‌ای جانانه‌را علیه رژیم شاه و جمهوری اسلامی پیش ببرند. بی‌حقوقی در میان طبقه‌ی کارگر تا بدان حد است که حتی "قانون کار" جمهوری اسلامی نیز که کمتر از دو دهه از عمر آن می‌گذرد، هم اکنون توسط رژیم به حالتی فلج درآمده‌است. بنابراین، ضمن اذعان این واقعیت که در شرایط حفقان و سانسور، رفرمیستهای درون جنبش کارگری زمینه مناسبی برای کشیدن طبقه کارگر به بی‌راهی سندیکالیستی دارند، ادعا کردن این که خطر بزرگ در جنبش کارگری ایران رفرمیسم است، ذهنی‌گری است زیرا که ماهیت و عمل‌کرد نظام سرمایه‌داری در ایران ورژیم حاکم در برابر چشم هر کارگر ساده قرار دارد و کارگران انتظار معجزه‌ای رفرمیستی از رژیم ندارند. این رفقا وضعیت جنبش کارگری را در اروپا می‌بینند که نزدیک به ۱۰۰ سال است که توسط احزاب



سوسیالیست و سوسیال دموکرات، که چون بختکی بر جنبش کارگری پنجه افکنده‌اند و در کشورهای پیش رفته‌ی سرمایه داری رفرمیسم را در درون طبقه کارگر پیش برده‌اند، رفرمیسم بزرگترین مانع در پیش‌روی این جنبش می‌باشد. آنها این واقعیت را می‌خواهند به طور قالبی به شرایط جنبش کارگری در ایران نیز ربط داده و برای فرار از دست اژدهای خطرناک رفرمیستی، حتی به شعار ایجاد شوراهای کارگری - آن‌هم در شرایط خفقانی کنونی!! - قناعت نکرده و عالی‌ترین دورنماهای جنبش کارگری را برای پیاده‌کردن در شرایط امروزی، پیش می‌کشند!!!

لحظه‌ای تصورکنید که کلیه‌ی گرایشات موجود در جنبش کارگری ایران که معتقد به ایجاد تشکلهای مستقل و آزاد کارگری هستند، متحداروی این پروژه‌ی سازمان‌یابی، کارکنند. این امر چنان حرکتی را نه تنها

ضروری است در میان فعالین کارگری ایران این نقطه نظر را جا بیاندازیم که در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری حاکم "یک‌دست، بی‌صداست". پذیرش این واقعیت، برای جلوگیری از تفرقه‌فرقه شدن جنبش کارگری اهمیت بسیاری دارد. در همین راستا اگر بی‌تابی و عجله خرده بورژوازی را کنار گذاشته و با حرکت از مصالح عالی طبقه کارگر، اهمیت یکپارچه‌گی حداکثر ممکن آن طبقه را در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری مد نظر داشته‌باشیم؛ اگر به پراتیک همین چند ماه اخیر فعالین کارگری توجه کنیم که حتی "کمیته پیگیری" در اعلامیه اول ماه مه تاکید خود را در مورد اجازه گرفتن از وزارت کار کنار گذاشت و این نشانی‌است از هشیاری فعالین کارگری که مخالف پارچه‌پارچه شدن جنبش کارگری هستند و نمونه‌ی این موضعگیری را در مصاحبه‌ی سایت شورا با ۵ نفر از فعالین کمیته پیگیری می‌توان مشاهده کرد و از جمله عابدینی،

یکی از این ۵ نفر می‌گوید: "در شکل‌گیری این کمیته تنها مطالبات کارگری محور بوده و بر این اساس مسئله گرایشهای مختلف مطرح نیست... مهم تامین منافع کارگران می‌باشد... و ایجاد چنین تشکلهائی نیاز به کسب مجوز از هیچ نهادی ندارد." و یا جلیلیان فرد دیگری از ۵ نفر ذکر شده، می‌گوید: "در هر جمع نظرات خاصی طرفدارانی دارد. تلاش کمیته بیشتر برای هم‌گرایی و زایل کردن توهمات و دغدغه‌های

است که موجب ریزش اعضاست. طبیعی است که هیچ‌کس خودش را سانسور نمی‌کند، تلاش هم نمی‌کند تا نظرات خود را بر کمیته اعمال کند."، متوجه می‌شویم که راه حل برای زدودن اختلاف نظرات در جداکردن صف کارگران، خلاصه نمی‌شود!

البته چپهای ما ممکن است بگویند: چه جریانی منافع کارگران را نمایندگی می‌کند؟ و آرزوهای خود را به عنوان واقعیت و منافع بلافصل کارگران ذکر کنند! بنابراین لحظه‌ای باید روی "منافع کارگران" در شرایط کنونی تأمل کنیم.

برای شروع بررسی ابتدا به این مسئله اشاره کنیم که در ایران در طی ۵۰ سال اخیر نه حزبی رفرمیستی و صاحب اتوریته و نفوذ در میان طبقه‌ی کارگر موجود بوده و نه تشکل سراسری قوی و صاحب نفوذی در درون خود طبقه کارگر. چند سندیکائی هم که این جا و آن جا در صف خبازان و کفشان

رسانتر گر شود... بقیه از صفحه چهارم

ملاحظات پیرامون... بقیه از صفحه اول

طبقاتی مشخص، به تاکتیک‌های متوسل نشدند که از نظر چپ‌های ما مردود جلوه می‌کنند؟ : آنها در مجلس دومی تزاری شرکت کردند و حتا در مبارزه با تزاریسم با نماینده‌گان بورژوازی لیبرال دست به اتحاد‌های موقتی زدند؟ و نهایتا انقلاب پرولتری را به پیروزی رساندند؟ آیا در چین نیمه مستعمره - نیمه فئودال، طبقه کارگر در کسوت حزب کمونیست چین پس از تعیین تضاد عمده جامعه چین (انقلاب ارضی)، امر تشکیل ارتش سرخ کارگران و دهقانان را در دستور کار خود قرار نداد؛ ارتشی که از گروه‌های کوچک پارتیزانی کار خود را شروع کرده و به ارتش نیرومندی تبدیل شد که بساط مترجعین چین و امپریالیسم را در هم نوردید؟ تازه این فعالیتها تحت هدایت دوحزب با اتوریته کمونیست در روسیه و چین به پیش رفتند. در حالی که ما در ایران با جنبش چپی روبه رو هستیم هزار تکه، کنار گذاشته و از هر تکه هم، چنان صداهائی بر می‌خیزد که برای گوش طبقه‌ی کارگر بعضا ناخوش‌آیند بوده و غیر مطلوب است. علت جدائی چپها از جنبش کارگری و عدم توانائی در رهبری این جنبش را باید اتفاقا در ارائه‌ی راه‌حلهائی از نوع راه حل شما جست که هنوز به اهمیت صف واحد مبارزاتی کارگران پی نبرده و در عالم خیالات سیر و سیاحت می‌کنید و در جستجوی کمال مطلوب در ابتدای کار هستید!

در مرحله‌ی کنونی جنبش کارگری در ایران و تا لحظه‌ی تحقق تشکلیابی مستقل و سراسری کارگران، گرایشات کارگری مستقل از رژیم، ضمن این که باید نظرات خود را به درون این جنبش برده و آگاهی کارگران را از مبارزه با نظام سرمایه‌داری بالا ببرند، اما مسئله عمده‌شان باید کوشش برای ممانعت از فرقه‌گرائی در درون جنبش کارگری و ایجاد تفرقه و تشتت در صفوف آن، تا حد ممکن، باشد. به این اعتبار تکیه روی مسایل استراتژیکی جنبش کارگری در این مرحله، تنها به جلب پیشروان جنبش کارگری منجر خواهد شد و نه کل طبقه کارگر، و بیشتر بردی آموزشی دارند تا عملی. لذا سیاست پیشنهادی به جنبش کارگری در شرایط کنونی و در چارچوب خواسته‌های مطرحه در شعارهای اول ماه مه امسال کارگران، باید "مستقل از رژیم متشکل و متحد شویم" باشد. تنها با پیش بردن این مبارزه است که می‌توان گام‌های بعدی در راستای خدمت به استراتژی جنبش کارگری در کسب قدرت و تحقق سوسیالیسم را، در درون این جنبش، با استواری بیشتر برداشت و برای تحقق آنها مبارزه را شدت بخشید.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۴ - ابراهیم

کارگران پیشرو خواهد بود که منافع آتی و آتی کارگران را بهتر تشخیص داده و در جریان سازماندهی کارگران، اعتماد آنان را به خود جلب خواهند کرد.

اما نظریه پردازان عبارت پردازی که در خارج از گود مبارزات کارگری نشسته‌اند، از تحلیل مشخص از اوضاع مشخص جنبش کارگری ایران طفره رفته، خود را به ارائه‌ی خواسته‌های ماگزیمالیستی جنبش کارگری، مشغول نموده و هنوز بذر در زیرخاک جنبش کارگری اخیر ایران اولین جوانه‌ها را زنده، سوال می‌کنند "پس میوهات کجاست؟" بحث این رفقا در هوا است و زیر پایش خالی. این بحث زمینه را نه برای رشد نفوذ کمونیست‌ها در میان طبقه ی کارگر، بلکه باعث رشد نفوذ رفرمیست‌ها در میان طبقه کارگر می‌شود که با پرداختن به خواسته‌های مشخص طبقه کارگر، ابتکار عمل را از آن خود خواهند کرد.

این رفقای چپ که حرفشان بردی ندارد، پس از بیان "شورانگیز" وحدت عالی طبقه‌ی کارگر که در شرایط امروزی فقط از سطح نظریه تجاوز نمی‌کند، مجبور به تهمت زنی شده و می‌نویسند: "وجه مشترک حرفهای همه این دوستان (منظور کسانی هستند که از وحدت کل طبقه کارگر دفاع کرده و بعضا فرقه‌گرائی را رد می‌کنند. ن) این است که کیان وحدت جنبش کارگری فقط و فقط با بیعت گرایش رادیکال ضد سرمایه‌داری کارگران به رفرمیسم و سندیکالیسم و فرقه‌گرائی تضمین می‌شود" (ناصر پایدار - جنبش کارگری و منادیان وحدت - ۳ مه ۲۰۰۵ - سایت پیک ایران)

از این دوست مدافع سینه چاک وحدت عالی طبقه کارگر باید پرسید: "این دوستانی که می‌خواهند "گرایش رادیکال ضد سرمایه‌داری کارگران را به بیعت رفرمیسم و سندیکالیسم بکشانند" لطفا یا اسم و رسم و با ذکر مواضعشان و نه با اتهام‌زنی معرفی کنید تا مشترکا علیه‌شان به‌پایخیزیم.

کنار گذاشتن ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی در امر سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر و نادیده‌گرفتن تجارب جنبش کارگری جهانی و چگونگی رشد و تکامل مبارزات کارگران در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و در روسیه تزاری، ما را به‌مطلوب نمی‌رساند؟ آیا حتا پیشروترین کارگرانی که در حزب بلشویک روسیه متشکل شده‌بودند، ضمن رد اتحادیه‌گرائی در جنبش آگاه کارگری، اما در میدان مبارزه‌ی

از تاسیسات هسته‌ایش را دارد، باید با نتایج و فشارهای، ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل متحد، روبرو شود که جلوگیری از آن دشوار خواهد بود" (واشننگتن پست، ۱۷ ماه می ۲۰۰۵)

۲- این هشدارها، اخطارها و فشارها بر ایران که نزدیک به دو سال از تاریخ شروع آنها می‌گذرد، در واقع فشار و اولتیماتوم مستقیم و غیر مستقیم "محافظه کاران نوین" (نئوکانه‌ای) حاکم در رژیم بوش بر ایران است. این فشارها بهیچوجه با نیت ایجاد یک کشور و منطقه‌ عاری از سلاحهای اتمی و شیمیایی و ..... نیست. دولتهای حاکم در آمریکا - بویژه جناح "محافظه کاران نوین" - از عوامل اصلی گسترش و تاسیس پایگاه‌ها سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی در منطقه بزرگ خاورمیانه و اقیانوس هند (اسرائیل، پاکستان و عراق و ..... ) در طول پنجاه سال گذشته بوده اند. ترسیم چهره‌ی ایران به عنوان یک کشور خطرناک تروریستی و شرور و مجهز به نیروی اتمی مثل تمام ترفندهای رژیم بوش در پنج سال گذشته زمامداریش بهانه‌ی دیگر برای رسیدن به هدف استراتژیکی آمریکا در جهان است. هدف استراتژیکی آمریکا در درازمدت جهانی کردن "دکترین مونرو" (ایجاد "حیاطهای خلوت" در مناطق استراتژیکی و ژئوپولیتیکی جهان) به منظور سلطه و هژمونی بر جهان است. این پروژه استراتژیکی و نهایی از سوی آمریکا که در دوره "جنگ سرد" (۱۹۴۵-۱۹۹۰) به خاطر وجود سه چالش بزرگ (جنبشهای رهائی بخش ملی، سوسیالیسم و دولتهای سوسیال دموکراسی) از طرف هیئت حاکم آمریکا پیاده نشد، امروز از طرف نئوکانه‌ای حاکم قرار است در مرحله به مورد اجرا گذاشته شود. در مرحله اول هدف ایجاد و استقرار هژمونی نفتی از طریق اشغال نظامی و یازیر قیمومیت کشیدن (تغییر رژیم) کشورهای نفت خیز عراق، ایران، آذربایجان، قیرقیزستان، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان و ..... و تبدیل آنها به "حیاط خلوت" و ایستگاههای بنزین گیری" برای امپراطوری آمریکا است.

در مرحله دوم، به زیر سلطه کشیدن آلمان و فرانسه و دیگر کشورهای "اروپای قدیم" تحت نام "اتحادیه اروپا"، اخته کردن روسیه، هندوستان و ..... و بالاخره محاصره (تحدید) و جلوگیری از رشد چین به مقام اقتصاد برتر جهان است.

۳- نیروهای مارکسیست، سوسیالیست،

آزادی تشکل، حق مسلم ماست!

اطلاعات نظامی را در اختیار وزارت دفاع آمریکا(که در تدارک حمله نظامی به عراق بود) قرار دهند. امروز بعد از گذشت بیش از دو سال از تسخیر نظامی کشور عراق و ویرانی شهرها و روستاها آن کشور و قتل عام و کشتار بیش از صد هزار نفر زن و مرد و کودک عراق، برهمگان روشن گشته است که وجود "سلاحهای کشتار جمعی" در عراق که "صلح جهانی" و "امنیت ملی" آمریکا را "تهدید" می‌کرد، یک جعل بزرگ تاریخی بوده که بوش و حامیانش - تونی بلرواعضای اصلی "محافظه کاران نوین" ساخته بودند که از آن به عنوان یک "لولو خرخره" استفاده کرده و با فریب افکار عمومی، بویژه در آمریکا، کشور عراق را تسخیر نظامی کنند.

۷- نیروهای دمکراتیک و مترقی، برابری طلب و سوسیالیست و مارکسیست باید با پی گیری، همه اقدامات و ترفندهای نظامی جهانی سرمایه (امپریالیسم) را در منطقه خلیج فارس- بحر خزر(خاورمیانه و آسیای مرکزی)، تعقیب و تحقیق کنند و خود را برای روزهای سخت آینده، آموزش داده و آماده سازند. تجربه عراق باید برای ما منبع مهمی برای تجربه اندوزی و بدل یابی باشد. نفس وجود جمهوری اسلامی سرمایه، چه با نظام جهانی سرمایه مامشات بکند و چه نکند تهدیدی بالقوه و تاریخی برای استقلال پایدار ایران، که ضروری ترین زمینه برای گسترش دمکراسی و عدالت اجتماعی - اقتصادی در جامعه ایران است، می‌باشد. وقت آن رسیده است که تمامی نیروهای مترقی، سوسیالیست و ..... حساب خود را از اصلاح طلبان، جمهوری خواهان و ..... که فقط خواهان دست به دست شدن قدرت و ماشین دولتی هستند جدا ساخته و به جوانان و نوجوانان ایران ندا دهند که "دموکراسی" خواهی رژیم بوش، همانطور که در دو سال گذشته در کشور همسایه (عراق) نشان داد، چیزی جز هرج و مرج و آشوب و ویرانی و کشت و کشتار نیست که با تکیه بر آن آمریکا می‌خواهد به اهداف دو مرحله‌ای خود برسد. تاریخ معاصر جهان عموماً و تاریخ معاصر مردم ایران خصوصاً کسانی را که می‌دانند پنجاه سال پیش آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دموکراسی نوپا و جوان ایران را سرکوب ساخته و ایران را به مدار نظام جهانی سرمایه متصل ساخت و امروز نیز آرزوی مداخله ای "اسکندر قهار آمریکا" را در ایران دارند، هرگز نخواهند بخشید. ناظمی-۱۸ ماه مه ۲۰۰۵

بمب اتمی، به مبارزه بر خیزند. تنها از این طریق است که ما (قربانیان نظام جهانی سرمایه) موفق خواهیم شد به یکی از اهداف انسانی خود، یعنی پیاده ساختن ایده خلع سلاح کامل و از جمله نابودی کلیه سلاح های هسته ای، میکروبی و شیمیایی و ... در جهان، برسیم.

۶- عدم همکاری ایران با دولتهای اروپایی در مورد از سرگیری بخشی از فرایند غنی سازی اورانیوم در ایران، یک خودکشی سیاسی و ماجراجویی جنگی نمی تواند محسوب گردد. زیرا همکاری ایران با کشورهای اروپایی و پذیرش بی قیدوشرط بازرسان "اژانس بین المللی انرژی اتمی" برای بازدید از تاسیسات و پایگاه های اتمی ایران نیز کشور ما را از حمله احتمالی آمریکا در آینده مصون نخواهند ساخت و وعده و وعیدهای امپریالیستهای اروپا نیز هدفی جز



بمزیر کنترل خود در آوردن صنایع هسته‌ای ایران و فروش اورانیوم غنی‌شده برای استفاده در تاسیسات هسته‌ای تولید برق، نمی‌باشد. وقایع کشور عراق در سه سال گذشته گواه بر این مدعاست. در ماههای زمستانی سال ۲۰۰۲، در پرتو تبلیغات وسیع در سراسر جهان، دولت عراق در زیر فشار آمریکا و سازمان ملل متحد حاضر به پذیرش بازرسان بین الملل در خاک عراق گشت. بازرسان به عراق روانه شدند تا از تاسیسات اتمی آن کشور باز دید کرده و وجود "سلاحهای کشتار دسته جمعی" را به "اثبات" برسانند. نه تنها آن بازرسان، طبق گزارش رسمی هانس بلیکس، موفق نشدند که بعد از سه ماه کوچکترین مدرکی که دال بر وجود "سلاحهای کشتار دسته جمعی" در عراق باشد، پیدا کنند، بلکه معلوم شد که رژیم بوش، بدون گذاشتن کمترین احترامی به اعتبار و موقعیت شکننده سازمان ملل متحد، جاسوسان خویش را در "لباس ناظران بین المللی" به عراق گسیل ساخته بود که تا

برابری طلب و مترقی در پروسه مبارزات خود علیه نظام حاکم در ایران در طول بیست و شش سال گذشته کم و بیش به این نتیجه رسیده اند که رژیم جمهوری اسلامی سرمایه در کلیت خود حاکمیتی سفاک، ارتجاعی، ضدکارگر، ضدملیتهای، ضدزن، ناقض حقوق بشر و ..... وعامل بازدارنده ایجاد و استقرار نهادهای مردم سالار در جهت تامین رفاه و عزت انسانی به بشریت زحمتکش ایران(که بیش از ۸۰ درصد جمعیت هفتادمیلیونی مردم ایران را تشکیل می‌دهند)، می‌باشد. ولی این جمع‌بندی از عملکرد نظام جمهوری اسلامی که موضعی درست، دقیق، مناسب و عادلانه است، نباید نیت حرکت نظام جهانی سرمایه را که می‌خواهد ایران را از دسترسی به فن آوریهای پیشرفته علمی و فرهنگی، منجمله در زمینه بهره گیری از تکنولوژی و فن آوری هسته‌ای محروم و خلع سازد، مورد توجه قرار دهد. هدف نونوکانها ایجاد ایران "دمکراتیک" و کشوری آزاد از سلاحهای اتمی و غیره نیست. هدف آنها تبدیل ایران به یک "ایستگاه بنزین گیری" است.

۴- کشور ایران( و نه رژیمهای: پهلوی و یا رژیم جمهوری اسلامی) یکی از اعضای تشکیل دهندهی سازمان ملل متحد در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۴ خورشیدی بوده است و مثل هر کشوری حق دارد به بهره گیری از فن آوریهای اتمی دست پیدا کرده و به پژوهش و تفحص در این زمینه پردازد و نباید تابع و پیرو دیکته و "امر و نهی" نظام جهانی سرمایه(امپریالیسم) باشد، که خواستش استقرار هژمونی در منطقه وسیع و نفت خیز خاورمیانه و آسیای مرکزی است.

۵- بررسی دقیق اوضاع جهان، تشدید جهانی شدن سرمایه میلیتاریزه ساختن سیاست خارجی آمریکا. تنها ابر قدرت جهانی - حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق و ادامه و گسترش احتمالی آن به کشورهای سوریه، ایران و ..... به روشنی نشان می‌دهد که هئیت حاکمه آمریکا(مدیر عامل نظام جهانی سرمایه) می‌خواهد یک اصل سیطره جویانه ای را برقرار سازد که براساس آن، انحصار داشتن و ساختن سلاحهای هسته‌ای پیشرفته‌تر، باید در دست پاره ای از کشورهای جهان باشد که خودشان خود را (با عنایت و حمایت آمریکا) "متمدن"، "پیشرفته"، "مدرن" و "ضد تروویست" و .... می‌دانند! لذا، نیروهای مترقی، دمکراتیک، برابری طلب و چپ های مارکسیست در جهان باید علیه انحصار

**خلع سلاح اتمی عمومی، خواست کارگران و زحمتکشان است!**

## کارگران در میدان مبارزه‌ی طبقاتی

آلمان - کارگران کارخانه تولیدی وسایل خانگی بوش - زمینس در برلین در ساعت ۹ صبح روز ۱۰ ماه مه دست از کار کشیده و اقدام به راه پیمائی به طرف در وودی کارخانه نمودند. این اعتصاب در اعتراض به سیاست بی کار سازی بیش از ۷۰۰ نفر از کارگران این مؤسسه تولیدی توسط کارفرما صورت گرفت. در مجمع عمومی کارخانه که پس از تجمع کارگران برقرار شد، مسئله اعتصاب و گسترش آن به مؤسسات وابسته به بوش- زمینس مورد بحث کارگران بود. کارگران در سخن رانی های خود اعلام کردند که هدف کارفرما از بی کار سازی، شکستن روحیه مقاومت و عزم مبارزه جریان ماست و لذا باید مبارزه خود را جهت حفظ هر محل اشتغال ادامه دهیم. در پایان مجمع عمومی اعلام شد که چنانچه کارفرما تصمیم خود مبنی بر بی کار سازی را ملغا ننماید، آنها در ۱۴ ماه مه نیز دست به راه پیمائی خواهند زد.

در تاریخ ۱۲ ماه مه مجدداً بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران دست از کار کشیدند. آنها بعد از یک راه پیمائی دو ساعته در شهر به محل کارخانه بازگشتند. کارگران در راه پیمائی امروز خود نه تنها خواهان باز پس گرفته شدن طرح بی کار سازی ۷۰۰ نفر از کارگران بودند، بلکه ۳۵ ساعت کار در هفته بدون کاهش دست مزد، درخواست دیگر آنان بود.



آلمان - از تاریخ ۱۹ آوریل اعتصابات متعددی در کارخانه های فولادسازی آلمان به وقوع پیوسته است. علت اعتصابات شروع دور جدیدی از مذاکرات بین کارفرما و اتحادیه فلزکاران جهت امضاء پیمان جمعی می باشد. در این اعتصابات که اساساً در مرکز و شمال غرب آلمان صورت گرفت، نزدیک به ۳۹ هزار نفر از ۸۵ هزار نفر کارگران کارخانه های فولاد سازی این مناطق شرکت کردند. اتحادیه فلز کاران با خواست ۶/۵ در صد اضافه دستمزد وارد این مذاکرات شده بود. کارفرما پیش نهاد ۱/۷ در صد اضافه دستمزد داده بود. در اعتراض به پیش نهاد کارفرما؛ این اعتصابات آغاز گردیدند. در تاریخ ۱۰ ماه مه کمیسیون مذاکرات با کارفرما اعلام نمود که مذاکرات با شکست روبرو شده و لذا پیش نهاد کمیسیون به اتحادیه فلزکاران این است که رأی گیری جهت اعتصاب سرتاسری در میان کارگران اتحادیه آغاز گردد. مدیران اتحادیه فلزکاران پیش نهاد کمیسیون را پذیرفته و اعلام نمودند که به مدت یک هفته رأی گیری عمومی انجام گرفته و در تاریخ ۲۳ ماه مه با جمع آوری آراء در مورد چگونگی ادامه اعتصاب تصمیم گیری خواهند کرد. متعاقب آن، اتحادیه شروع به پخش ورقه آراء در کارخانه های متعدد نمود. به موازات این امر برخی اخبار به بیرون درز پیدا نمودند که کمیسیون مذاکره به طور مخفی با کارفرما در ارتباط می باشد تا به هر شکلی که ممکن است قبل از شروع اعتصاب، توافق حاصل گردد. آنها می دانند که اعتصاب کارگران فولادسازی می تواند مجموعه کمپانی های اتومبیل سازی، کارخانه های مربوط به تولید ماشین آلات و شرکت های وابسته به آنها را با توقف تولید مواجه سازد. این اعتصاب در عین حال می تواند تأثیرات معینی در انتخابات ایالت نورد راین- وستفالن که در ۲۲ ماه مه انجام خواهد گرفت، بگذارد. (این ایالت بیشترین جمعیت آلمان را داشته، صنعتی ترین منطقه آلمان بوده و پایگاه حزب سوسیال - دمکرات محسوب می شود) علاوه بر آن اعتصاب کارگران فولادسازی در یک شرایط مساعد مبارزاتی می تواند انجام گیرد، چرا که مدت یک هفته است در بخش خدمات وابسته به دولت و همچنین صنایع چاپ، اعتصابات و تظاهرات، همه روزه انجام می گیرد. با اعلام شروع رأی گیری و این که کارفرمایان مطمئن بودند که نتیجه



ی رأی گیری اعتصابات سرتاسری را به دنبال خواهد داشت، از این رو پیش نهاد برگزاری جلسه اضطراری مذاکره با کمیسیون اتحادیه را دادند. این جلسه بلافاصله تشکیل شده و تا نیمه شب ۱۱ ماه مه ادامه داشت. در انتهای جلسه طرفین به توافق رسیدند. طبق این توافق نامه ۳/۵ در صد به مزد و حقوق کارگران اضافه شده و علاوه بر آن کارگران مبلغ ۵۰۰ یورو در یک نوبت دریافت خواهند کرد. توافق نامه با مخالفت تعداد زیادی از نمایندگان مورد اعتماد کارگران روبرو شد. از جمله صد نفر از کارگران و نمایندگان مورد اعتماد کارگران در ۳۰ کارخانه فولاد سازی در جلسه خود در شهر دورتموند آلمان، پس از بحث و تبادل نظر چند ساعته با ۸ رأی مخالف و ۲۰ رأی ممتنع توافق حاصله را رد نمودند. آنها بر این باور هستند چنانچه اعتصاب سرتاسری آغاز گردد، بدون شک کارگران به نتایج بهتری دست می یابند. در تاریخ ۱۲ ماه مه کمیسیون مذاکره پیش نهاد کارفرما را پذیرفته و به اتحادیه فلزکاران توصیه نمود که پیمان جمعی را امضاء نمایند. کارگران فلزکار آلمان که رادیکال ترین و در عین حال متشکل ترین بخش جنبش کارگری آلمان می باشند، با کسب ۵.۳ در صد اضافه دستمزد بالاترین افزایش نرخ دستمزد را در جریان انعقاد پیمان های جمعی در بخش های مختلف صنایع آلمان علاوه سازش رهبران اتحادیه با کارفرما، قدرت عظیم کارگران متشکل را به نمایش گذارند.



اسرائیل - در روز ۱۰ ماه مه بیش از ۷ هزار نفر از معلمان شهرهای اورشلیم و تل آویو در اعتراض به سیاست بی کار سازی دولت اسرائیل در مقابل پارلمان دست به تظاهرات زدند.



آلمان – دادگاه (Richard k). یکی از رهبران اعتصاب درخشان هفت روزه کارگران اپل در اکتبر سال گذشته، در روز ۱۰ ماه مه تشکیل جلسه داد. در جلسه دادگاه تعداد زیادی از کارگران اپل و اعضای کمیته های پشتیبانی از کارگران اخراجی حضور داشتند. پیش نهاد مصلحه قاضی با مخالفت کارگر اخراجی روبرو شده و حاضرین در دادگاه با ابراز احساسات از تصمیم مبارزه جویانه او پشتیبانی نمودند. قاضی دادگاه با توجه به رد پیش نهادش از طرف کارگر مزبور، اعلام نمود که اظهارات شاهدان کارفرما بیشتر در خدمت حقانیت کارگر اخراجی بود. ادامه دادگاه به بعد موکول گردید.

آلمان – از تاریخ ۲ ماه مه در بیش از ۱۲۰ مؤسسه صنایع چاپ آلمان، کارگران روزانه چندین ساعت متوالی دست از کار می کشند. ناشی از این امر، انتشار تعدادی از روزنامه ها با مشکلات روبرو شده است. در بعضی از چاپخانه های بزرگ، اعتصاب در هر سه شیفت انجام می گیرد. کارگران در میتینگ های خود اعلام کردند که: « ما اجازه نخواهیم داد دست آورد مبارزات ما را که منجر به کاهش ساعات کار به ۳۵ ساعت در هفته شده است، از دست ما ببرایند». کارفرما خواهان افزایش ساعات کار به ۴۰ ساعت در هفته می باشد. مذاکره بین کارفرما و کمیسیون اتحادیه چاپگران در دور اول بدون نتیجه پایان یافت. دور دوم مذاکرات در ۱۲ ماه مه نیز بدون نتیجه قطع شد. بعد از این دور از مذاکرات، کارفرما اعلام کرد چنانچه ماده مربوط به ۳۵ ساعت کار در هفته از پیمان جمعی حذف نشود، در این صورت پیمان جمعی جدید امضاء نخواهد شد. ناشی از این امر اعتصابات هم چنان در اکثر مؤسسات صنایع چاپ ادامه دارد. دور بعدی مذاکرات در تاریخ ۳۱ ماه مه انجام خواهد گرفت.



فنلاند – اعتصاب کارگران تولید کاغذ در سه کنسرن Stora Enso, UPM, M-Real که از تاریخ ۶ ماه مه آغاز شده بود، بعد از گذشت یک هفته هم چنان ادامه دارد. آنها در مخالفت با پیش نهاد کارفرما جهت افزایش اضافه کاری سالیانه اقدام به اعتصاب نموده اند. کارفرما اعلام نموده است چنانچه تا ۱۸ ماه مه کارگران به پیش نهاد کارفرما گردن نگذارند، از دریافت حقوق و مزد در مدت اعتصاب محروم خواهند شد. فنلاند بعد از کانادا بزرگ ترین صادر کننده کاغذ و کارتن می باشد. آلمان مقام سوم را داراست.

استرالیا – از تاریخ ۱۳ ماه مه بیش از ۶۰۰ کارگر تولید آلومینیوم در شهر (Pinjarra) در اعتراض به فضای غیر بهداشتی حاکم بر کارخانه که در نتیجه آن ۱۸ نفر از کارگران دچار جراحات ناشی از تأثیرات تماس با مواد شیمیائی گردیده اند، دست به اعتصاب زده اند. این کارخانه به کنسرن آلومینیوم سازی آمریکایی ALCO تعلق داشته که یکی از کنسرن های بزرگ بین المللی است.



ویتنام – در تاریخ ۱۴ ماه مه بیش از ۱۰۰۰۰ کارگر که اکثریت آنان را کارگران زن جوان تشکیل می دهند، به علت شرایط بد کار دست به اعتصاب دو روزه زدند. کارگران زن به ویژه مخالفت خود را با کار ۱۲ ساعته در هر شیفت بدون دریافت مزد اضافه کاری اعلام می کنند. این کارخانه وسایل اسباب بازی برای کمپانی Mc Donald تولید می کند. کارفرما اعلام کرده است که حاضر به پرداخت ۱۰٪ اضافه مزد و پائین آوردن ساعات کار از ۱۲ به ۱۰ ساعت در روز و تعطیلی روزهای یکشنبه می باشد.

هلند – در روز ۹ ماه مه ده ها هزار نفر در شهرهای آمستردام و ماستریخ در اعتراض به سفر بوش به هلند و نیز به مناسبت شصتمین سال سقوط فاشیسم دست به تظاهرات گسترده زدند. آنها با حمل پلاکاردهائی که بر روی آنها جمله « بوش تروریست است» نوشته شده بود، اعتراض خود را علیه اشغال عراق و جنایات اشغالگران آمریکایی در زندان های عراق اعلام نمودند.



برزیل – از تاریخ اول تا ۱۷ ماه مه بیش از ۱۰ هزار نفر از کارگران کشاورزی اقدام به یک مارش طولانی نمودند. این مارش که توسط «جنبش بی زمین ها» سازماندهی شده بود، که در آن کارگران کشاورزی از ۲۳ ایالت برزیل شرکت کرده بودند. این راه پیمانی در روز اول ماه مه از شهر Goiania شروع و بعد از ۱۷ روز راه پیمانی در تاریخ ۱۷ ماه مه بیش از ۱۲ هزار کارگر کشاورزی بی زمین وارد پایتخت برزیل شدند. دولت لولا در نوامبر ۲۰۰۳ در جریان انتخابات اعلام کرده بود که ۴۳۰ هزار خانوار کشاورزی صاحب زمین خواهند شد، در این مدت فقط ۶۵ هزار خانوار صاحب زمین شده و ۳۷۰ هزار خانوار همچنان بدون زمین باقی مانده اند. در برزیل ۳/۵ در صد جمعیت صاحب ۵۶ در صد از زمین های کشاورزی هستند. دولت لولا نه تنها بودجه مربوط به خدمات اجتماعی را جهت باز پس دادن قروض برزیل به بانک های بین المللی پائین آورده، بلکه خواست های کارگران کشاورزی را نیز لگدکوب می نماید.





برمه - از تاریخ ۱۸ آوریل بیش از ۲۵۰ نفر از کارگران نساجی در شهر مرزی Mae sot جهت ۸ ساعت کار در روز و دریافت حداقل دستمزد رسمی دست به اعتصاب زده اند. آنان برای ۱۰ ساعت کار در روز مبلغی کمتر از یک دلار مزد می گیرند، در حالی که حداقل مزد رسمی در برمه ۳/۵ دلار می باشد.

یونان - در تاریخ ۱۱ ماه مه شرکت های اتوبوس رانی، مترو، راه آهن و شرکت های هواپیمایی دولتی دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. از آنجائی که روز اول ماه مه امسال مصادف با "عید پنجاهه" (یکی از اعیاد مسیحیان Pfingsten) شده بود، لذا اتحادیه های کارگری درخواست نموده بودند که روز ۱۱ ماه مه به این مناسبت تعطیل اعلام شود. دولت یونان با این خواست مخالفت نمود. اتحادیه های فوق بعد از پایان این اعتصاب ۲۴ ساعته اعلام نمودند در این اعتصاب صد در صد کارکنان بانک ها، حمل و نقل عمومی، بنادر و مؤسسات تولید انرژی شرکت کرده بودند. در جریان این اعتصاب همچنین شش هزار کارگر در شهر آتن در یک میتینگ خواستار ۳۵ ساعت کار در هفته، تعیین حداقل دستمزد و حداقل حقوق بازنشستگی گردیدند.



آمریکا - از روز دو شنبه ۱۶ ماه مه بیش از ۱۹۰۰ نفر از کارگران و کارکنان شرکت برق و گاز N star در شهر ماساچوست در اعتراض به شرایط نامساعد محیط کار دست به اعتصاب زدند.



بورکینافاسو - در تاریخ ۱۰ ماه مه در این کشور آفریقایی یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته بر علیه سیاست های دولت انجام گرفت. این اعتصاب عمومی را تعداد ۱۸ اتحادیه کارگری به طور مشترک فراخوان داده بودند. طول تظاهرات نزدیک به ۸ کیلومتر بود. اعتصاب کنندگان از جمله خواستار افزایش ۲۵ درصد مزد و حقوق و بالا رفتن حقوق بازنشستگی بودند.

فرانسه - در تاریخ ۱۷ ماه مه میلیون ها مزد و حقوق بگیر در فرانسه در اعتراض به تصمیم دولت جهت حذف روز تعطیلی "عید پنجاهه" (Pfingsten) به راه پیمائی پرداختند. این تظاهرات در بیش از ۹۰ شهر فرانسه انجام گرفت. سال ها بود که فرانسه تظاهراتی در چنین بُعدی به خود ندیده بود. در این تظاهرات کارگران، کارمندان، رانندگان اتومبیل های شهری، معلمان، کارمندان پست و ... از شرکت در محل کار خود امتناع نموده و سیاست دولت فرانسه را با شکست روبرو ساختند



سرود اول ماه مه

(۱)

در نخستین روز ماه مه  
به سال ۱۹۳۵  
در تظاهرات نیویورک  
سیاه پوستی به نام بیل وود  
با این که شصت و چهار سال داشت،  
با این که بیمار و نزار بود،  
تابلوی بر دوش می کشید  
که رویش نوشته شده بود:  
" از چین سُرْخ پشتیبانی کنیم!"  
او با تلاشی پیگیر  
تابلو را بر دوش می کشید،  
چون صف تظاهر کنندگان  
در خلاف وزش باد حرکت می  
کرد.

(۲)

در آن روز  
نود هزار کارگر  
سفید، سیاه و زرد پوست،  
رژه می رفتند.  
بر روی تابلوهایی که بر دوش می  
کشیدند

نام سازمان های خود را نگاشته بودند-  
با خواسته هایشان:  
مزد بیشتر، آموزشگاه های بهتر، لعنت  
بر جنگ،



نفرین بر فاشیسم!  
در میان آنان  
بیلی وود سیاه پوست  
با خواسته اش رژه می رفت:  
" از چین توده ای پشتیبانی کنیم!"

(۳)

چرا او رژه می رفت؟

(۴)

آیا در چین فرزندی داشت؟  
آیا در آنجا انتظارش را می  
کشیدند؟  
آیا می خواست در آنجا محل  
کاری بیابد؟  
او بی کار است.  
آیا در چین به سر برده است؟  
آیا کوه ها و رودخانه های آن دیار  
را دوست دارد؟  
آیا مردم هم نژادش در آنجا به سر می  
بَرند؟

۱۹۴۶ تا دسامبر ۱۹۸۴، آمریکا بیش از ۲۶۵ بار به‌طور قهرآمیز در خارج از مرزهایش، دخالت نمود. پروفیسور رایموند کنت از دانشگاه کالیفرنیا- برکلی نیز، در کتابش "کمدی - تراژدی در لباس قضات" - ژوئن ۲۰۰۰، می‌نویسد: "دکترین آمریکا - ناتو در مورد حقوق بشر، تنها در مورد آن مردمی به‌مثابه اصلی انسانی در نظر گرفته می‌شود که به‌منافع استراتژیک آمریکا و ناتو خدمت می‌کنند و نیز تمام آنانی که از نظر ظرفیت شان، قابل استفاده در نقشه قدرت گیری جهانی آمریکا می‌باشند."

نئولیبرالیسم با درس‌گیری از تجارب شکست خورده فاشیسم، برای تسلط بر جهان شیوه‌های دیگری را پیش کشید که چه از نظر ایدئولوژیک - سیاسی و چه از نظر تشکیلاتی و سبک کاری فرق ماهوی چندانی با شیوه تفکر و عمل فاشیسم دیروزی، ندارد. هدف به‌انقیاد درآوردن کشورهای جهان و به‌کارگیری آنها در مقابل کشورهای است که مایل به پذیرش طوق عبودیت آن نیستند. "جنگ تمدنها و فرهنگها"ی (هانتینگتون) و "برتری تمدن غرب مسیحی" و ادعای "خطر نابودکردن این تمدن توسط غیرتمدنها!" (سخنرانی برلوسکونی نخست وزیر ایتالیا در جریان تظاهرات بین المللی ضد گلوبالیزاسیون در جنوا)، نسخه‌ی مشابه "برتری نژاد سفید" و "به‌کمک طلبیدن کلیسا و واتیکان" و شعار "آلمان بالاتر از همه"ی نازیستها است. در همین راستا اختراع "خطر اسلام سیاسی" توسط تئوریسینهای پنتاگون و به احتمال زیاد علم کردن کهنه شعار "خطر زرد" در آینده باهدف ایده‌نولوژیک ایجاد آمادگی روحی در مردم کشورهای غربی برای تهاجم به کشورهای خاورمیانه و آسیای شرقی، هم‌اکنون وسیعا توسط کار به‌دستان امپریالیسم نئولیبرال به‌کار گرفته می‌شود.

در عرصه‌ی سیاسی شعار "در مبارزه علیه تروریسم هرکه با ما نیست، برماست!" (سخنرانی بوش پس از بروز حادثه‌ی مشکوک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) همان اهداف توسعه‌طلبانه را در هر انسان به‌وجود می‌آورد که توسعه طلبی نازیستی (نظیر اتهام زنی به دیمیتروف، مسئول انترناسیونال سوم و دستگیری او به بهانه‌ی آتش زدن رایشستاک و شروع سرکوب کمونیستها در آلمان).

در عرصه‌ی تشکیلاتی نئولیبرالیستها یک گام از فاشیستهای دیروزی جلوتر رفته و با ایجاد نهادهای بین‌المللی نظیر "بانک جهانی"، صندوق بین‌المللی پول"، "سازمان جهانی تجارت"، "ناتو" و ایجاد ارتشهای چندملیتی و... می‌روند تا با پنبه‌ی "قانونی"

تسخیر آن (به‌جز انگلیس) و مبارزان شدید آن کشور.

درس مهمی که این جنگ ضدبشری یکبار دیگر روی آن صحنه‌گذاشت این بود که در مقابل ضدانقلاب مسلح و تامغز استخوان ارتجاعی، انقلاب نیز باید مسلح شده و خیال واهی نسبت به دشمن مهاجم نداشته‌باشد و برای شکست دشمن هار، مصمم و قاطع و بی‌هراس از مرگ و از شکستهای موقتی، بر دشمن بتازد و مطمئن باشد که پیروزی نهائی از آن اوست.

درس مهم دیگر این بود که اگر در یک جنگ ارتجاعی و تجاوزکارانه، نیروهای ارتجاعی دیگر وارد جنگ می‌شوند، اینان هدفی جز بهره‌گرفتن از جنگ در خدمت مطامع آزمندانه‌شان، ندارند. ارتش آمریکا تنها ۳ سال و اندی بعد از شروع جنگ جهانی دوم یعنی در سال ۱۹۴۴ و زمانی که ارتش فاشیسم هیتلری به سرعت در حال عقب نشینی به لانه‌ی ضدانقلابی خود بود، وارد کارزار شد تا جلو پیش روی ارتش سرخ را در اروپای مرکزی سد کند و در عین



حال با اشغال اروپای غربی، هژمونی خود را بر جهان امپریالیستی و نهایتا بر جهان سرمایه‌داری، تحمیل نماید. و چنین شد.

بعد از جنگ جهانی دوم، امپریالیسم آمریکا که قرن بیستم را قرن آمریکا نامیده‌بود، تمام امکانات اقتصادی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی خود را صرف آن نمود تا هژمونی خود را بر جهان عملی‌سازد که برپانمودن "جنگ سرد"، "ایجاد پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو)"، "کمک به مرتجعینی نظیر چیان‌کای‌چک"، "تهدید اتمی شوروی"، "حمله به کره شمالی" و... نشان‌گر عزم آن در تحمیل خود به‌جهانیان بود. طبق محاسبات مایکل پارتی (رجوع شود به [www.uruknet.com](http://www.uruknet.com)) در بین ژانویه

و نجات انسانهای زجر دیده و تحقیر شده در آنها و سرانجام برافراشتن پرچم سرخ بر فراز ساختمان رایشستاک در برلین، نازیسم را از پای درآورد.

امپریالیسم هار ژاپون نیز که در سال ۱۹۳۱ حمله خود به چین را از منچوری آغاز کرده بود از سال ۱۹۳۵ با ارتش سرخ کارگران و دهقانان چین که تحت رهبری حزب کمونیست چین بود به مصاف پرداخت و جنگ نابرابری را به ارتش سرخ چین تحمیل نمود. ارتشی که هنوز جوان بود و با حداقل امکانات و تجهیزات نظامی می‌جنگید. مردم چین نیز با ۲۰ میلیون قربانی سرانجام فاشیسم ژاپون را به زانو درآورده و در این مبارزه‌ی تاریخی از کمکهای سخاوتمندانه‌ی دولت شوروی در آن شرایط سخت بهره‌مندگشت.

شکست فاشیسم، شکست سرمایه‌ی انحصاری هار امپریالیستی بود؛ شکست فاشیسم و پیروزی سوسیالیسم در نبردی تاریخی بشارت دهنده‌ی شتاب‌گیری رهائی ملل تحت ستم استعمار و استثمار جهان، از زیر سلطه‌ی کشورهای امپریالیستی بود که در ۳۰ سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم ارتشهای استعماری را به‌هزیمت کشاندند و مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به آزادی سیاسی نسبی دست یافتند؛ شکست فاشیسم و پیروزی سوسیالیسم، قدرت‌گیری طبقه‌ی کارگر در کشورهای پیش‌رفته‌ی سرمایه‌داری، جهت کسب حقوق پایمال شده‌اش توسط نظام سرمایه‌داری انحصاری را به‌ارمغان آورد و دولت‌های غربی برای حفظ سلطه‌شان مجبور شدند رفرم‌هایی را به‌نفع توده‌های مردم بپذیرند و "دولت‌های رفاه" را در مقابله با سوسیالیسم، اجبارا به‌وجود آورند؛ شکست فاشیسم شکست افسانه‌ی برتری نژاد (در آن زمان: آریائی) بود و در این راستا بشارت دهنده‌ی رهائی سیاهان، سامی‌ها و کولی‌ها از زیر ساطور نژادپرستان سفیدپوست؛ شکست فاشیسم، شکست همدستی مذهب و واتیکان با فاشیستها بود که کهنه‌ترین و ارتجاعی‌ترین ابزار ایده‌نولوژیک در دست سرمایه‌های متفوق بوده و هست؛ شکست فاشیسم، شکست سبک کار آن بود که پس از نابودکردن مخالفان داخلی (در اسپانیا، ایتالیا، آلمان و ژاپون)، کمک به طرفداران خود در دیگر کشورها جهت کسب قدرت و یا در قدرت، زمینه را برای تهاجم گسترده به‌دیگرکشورها حتی با ویران‌سازی کامل آن، فراهم ساختند: از ایتوپیی و شمال آفریقا و نروژ و فنلاند در شمال اروپا تا کشورهای اروپای شرقی و آسیای شرقی و جنوب شرقی و نهایتا حمله به اروپای غربی و

فاشیسم دیروز... بقیه از صفحه دهم

این نهادهای بین‌المللی، سر هرخطی را در درجه اول به ضرب "قانون" از تن جدا کنند و اگر نشد به‌زور اسلحه‌های سوپر مدرن این هدف را متحقق سازند.

در عرصه‌ی سبک کاری نیز نئولیبرالها سالهاست برنامه‌ریزی دقیق و قدم به قدم پیش‌برد کارها را - ظریف‌تر از سبک کار زمخت فاشیستها - ریخته و مشغول پیاده‌کردن آن می‌باشند: در پائین‌ترین سطح مداخله، آنها متوسل به "سازمانهای غیر دولتی" (NGO) می‌شوند جهت تاثیر گذاشتن بر روی مردم و سست کردن پایه مردمی حکومتها؛ اگر این امر ناکافی بود، دامن زدن به خصوصی کردن صنعت و تجارت (بخش خصوصی) و فرستادن "منحصصین" تعلیم‌دیده به کشورهای موردنظر، جهت تخریب وضعیت اقتصادی و متزلزل نمودن پایه‌های حاکمین؛ اگر این کار هم ناکافی بود استفاده از "ماموران همه فن حریف سیا" برای ایجاد تفرقه بین دولتها و نهادهای اجتماعی، ایجاد درگیری و نهایتاً مناسب نمودن شرایط برای شورش یا کودتا؛ اگر این تدارکات هم کافی نبودند، به‌کارگیری

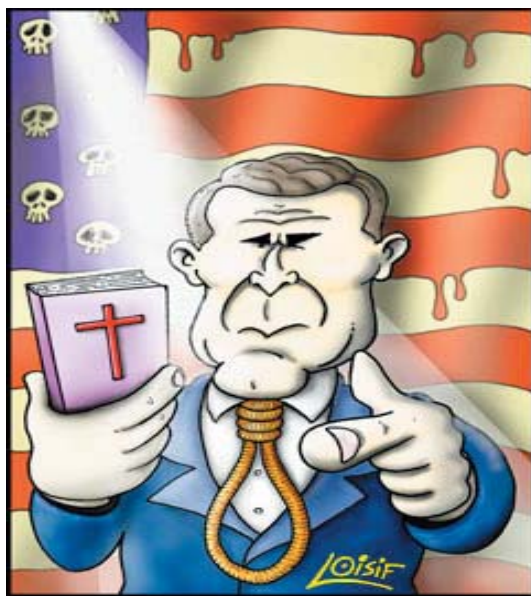
مزدوران جهت کشتن رهبران سیاسی بالتوریت (درکنگو در سال ۱۹۶۱، در رواندا در سال ۱۹۹۴، در عراق و کوبا به دفعات متعدد ناموفق) و نهایتاً چنانچه این تدابیر کارساز نبودند، هجوم و اشغال کشور. (رجوع کنید به کتاب جون پرکینز : اعترافات یک اقتصاد دان مزدور و قاتل) - همانجا نئولیبرالها پا در جای پای فاشیسم می‌گذارند با قصد ایجاد امپراتوری جهانی سرمایه تحت هژمونی انحصارات فراملی آمریکا!

بدین ترتیب جهان بیش از پیش وارد دوره‌ی تلاطمات سیاسی و نظامی شده‌است. فراموش نکنیم که جهان امپریالیستی بیش از ۳ دهه است که وارد دوران رکود و بحران اقتصادی

شده و نتوانسته‌است خود را از این بحران با دامنه‌ای بلند، رها سازد. استثمار ملل ضعیف دیگر چندان آسان نیست و جز به‌کارگیری لطائف‌الحیله‌ها و در نهایت زور نمی‌توان بر بحران موجود غلبه کرد.

اگر در مبارزه با فاشیسم دیروزی، وجود احزاب بالتوریت کمونیست و صاحب نفوذ در میان توده‌های کارگر و زحمت‌کش، باعث شد که آنها توانستند ارتشهای منظم و غیر منظم انقلابی را درمقابل با تجاوزگری فاشیسم، سازمان دهند و پوزهی فاشیسم را نهایتاً به‌خاک بمانند، در مقابل با نئولیبرالیسم

هار امروزی، احزاب با اتوریت کمونیست بسیار اندک و ضعیف اند، از ارتشهای سرخ قوی که در تمام عرصه‌ها بتواند مانع پیشروی امپریالیستهای هار نئولیبرال شود، خبری نیست، جنبش کارگری جهانی هنوز در پراکندگی به سر می‌برد و این امر کار مقاومت را بسی دشوارتر می‌سازد. اما فاکتور مهم موجود این است که امروز آگاهی مردم جهان به‌مراتب از دوران جنگ جهانی دوم بیشتر شده است. رشد تکنیک و ارتباطات، این امکان را فراهم ساخته که حرکتهای ارتجاعی و ضدانقلابی نئولیبرالها سریعاً با مخالفت جهانی روبه‌رو می‌شود. کما این‌که قبل از هجوم آمریکا و متحدین‌اش به عراق، بین ۱۵ تا ۳۰ میلیون نفر در سراسر جهان علیه این تجاوز به تظاهرات پرداختند که در نوع خود بی‌نظیر بود. این امر نشان می‌دهد که مردم جهان نظام انحصارات فراملی امپریالیستی را نمی‌خواهند و علیه آن نیز در سطوح مختلفی مبارزه می‌کنند. اما این مبارزات فاقد ارگانهای رهبری کننده راستین می‌باشند تا بتوانند نه به صورت پراکنده و خرده‌کارانه، بلکه به‌صورت



مشتی واحد و کوبنده و سازنده، بر فرق جهان‌خواران زده و برای همیشه نظام ظلم و جور سرمایه‌داری را از جلو پای پیش روی خود بردارند. در این جاست که ضرورت متشکل شدن کمونیستهای جهان در احزاب واحد کشوری و جهانی جهت هدایت مبارزات توده‌ای علیه امپریالیسم و تجاوز، بیش از هر زمان دیگری مطرح می‌باشد. در همین راستا است که فرقه‌گرایی و تشتت نظری و سازمانی کمونیستها شدیداً به پیشبرد مبارزه‌ی کارگران و زحمت‌کشان جهان صدمه وارد می‌سازد و باید هرچه

زودتر از صف کمونیستها طرد شود. کمونیستها باید با امید به آینده‌ی درخشان، فعالیت خود را دوجندان کنند. اگر از ویرانه‌های جنگ جهانی اول، انقلاب پیروزمند اکتر سربلند کرد، اگر از ویرانه‌های جنگ جهانی دوم میلیاردها انسان از استعمار نجات یافتند، امروز مطمئن باشیم که بشریت مترقی طوق بندهگی نئولیبرالیستی را بر گردن نخواهد انداخت و برای به‌زیرکشیدن نظام برده‌گی کارمزدوری به‌پا خواهد خاست. "آینده‌تابناک است و راه پر پیچ و خم، از سختیها و مرگ نهراسیم" (مانو) ابراهیم - ۱۰ آوریل ۲۰۰۵

دونامه با ۶۲ سال فاصله زمانی!

دیروز و امروز

فرانتس - رایگر و به (FRANZ REIHGRUBE) ۲۲ ساله، کارآموز مونتاژ، در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۱ در وین متولد شده است. از ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۱ کادر انجمن جوانان حزب کمونیست بوده و به دستور همین تشکیلات برای مدتی به عضویت "هیتلر یوگند" (سازمان جوانان هیتلری) درآمده بود تا در آن به عملیات تفرقه افکنانه و تخریبی دست بزند. وی مأمور مکاتبات و ارتباط با سربازانی بود که در جبهه جنگ بودند تا این که آنها را به رها کردن صفوف هیتلری‌ها وادارد. در ۹ ژوئیه ۱۹۴۱ در شهر وین توسط گشتاپو اسیر شد. مسبب این دستگیری خیانت یک عامل پلیس بود که به درون صفوف انجمن جوانان کمونیست نفوذ کرده بود. در ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۳ در شهر کرمس در کنار دانوبیو توسط دادگاهی به نام "دادگاه خلق سنای پنجم" محاکمه شد و در ۲۲ اکتبر ۱۹۴۳ در بخش یک شهر وین با دو تن از رفقایش اعدام شد.

مادر بسیار محبوبم،

وین - ۸ مه ۱۹۴۳

مادر عزیزم از تو وداع می‌کنم. چقدر این کلمات وداع، سنگین و ناراحت کننده است. این آخرین کلماتی هستند که برایت می‌نویسم و به همین دلیل سنگینی آن دو برابر است و شاید بهتر بود که هرگز برایت نمی‌نوشتم.

من کارهای احفانۀ بسیاری کردم و امیدوارم که تو این آخرین کار مرا ببخشی. و من می‌دانم که تو مرا خواهی بخشید، زیرا بی اندازه خوب و مهربان هستی. چقدر برای

من رنج و مرامت کشیده ای و چقدر شادی کم داشته ای، از خودم خجالت می کشم و به همین دلیل جدا شدن از این زندگی برام سخت تر می شود، زیرا در قبال مادرم به آن ترتیبی عمل نکردم که جهان بینی من اقتضاء می کرده است و در نتیجه هنوز وظایفی دارم که باید انجام بدهم. من کور بودم و تنها مبارزه سیاسی را می دیدم و به بقیه چیزها اهمیت نمی دادم. زندگی من به این مبارزه تعلق داشت: مبارزه برای آزادی و بر علیه انقیاد زحمت کشان، مبارزه ای که هر روز ابعاد عظیم تری پیدا می کند. نمی توانستم ناظر این باشم که خلق ها را آن گونه به میدان های جنگ بفرستند، آن گونه یکی را علیه دیگری تحریک کرده و بشوراند تا این که تحت فشار و فرمان ژنرال ها، هم دیگر را از هم بدرند. وقتی که می دیدم زندگی صدها هزار فرد و خانوار بر باد فنا می رود، قلبم می ترکید. در میان این همه درد و رنج، زندگی من از همه چیز خالی شده و تبدیل به یک زندگی بدون معنا شده. تنها یک فکر بود که مرا سر پای خود نگاه می داشت، مبارزه علیه جنگ و علیه آنچه که جنگ از آن زائیده شده بود.

همیشه همه چیز را از تو مخفی کردم. می دانستم که اگر کاملاً در جریان فعالیت های من قرار می گرفتی، بی اندازه می ترسیدی و نگران می شدی و درد می کشیدی. اکنون دیگر نمی توانم چیزی را از تو پنهان بگردانم. می خواهم با تو صحبت کنم تا این که تو فکر نکنی که تو را دوست نداشته ام و تنها برای ایده خودم زندگی کردم. آری این درست است که مبارزه همه زندگی مرا به خود جلب کرده است، ولی در ته قلبم با تمام آن شدتی که عشق یک فرزند نسبت به مادرش اجازه می دهد، دوست داشته ام. اگر این عشق و دوستی را به تو نشان نداده ام، برای این است که بایستی تمام نیروی خودم را صرف مبارزه می کردم. هیچ گاه از سرانجام خودم شکایت نکرده ام و به حال خود نگریسته ام، و اگر یک بار دیده ای که گریه می کنم، آن برای تو بود. من هرگز برای خودم گریه نکرده ام. مادر عزیزم، البته همه انسان ها مانند من نیستند، اگر این چنین می بودند، بشریت از درد و رنج های زیادی در امان می بود. من می دانستم که این مبارزه نه امروز تمام می شود و نه فردا، ولی زمان تصمیم، زمانی که در آن ایده ما پیروز خواهد شد، بسیار نزدیک است. حزب ما در همه جا نفوذ کرده و دیگر نمی توان مانند بیست و پنج سال پیش آن را نادیده گرفت. آینده نامش کمونیسم است و من

به خاطر کمونیسم است که زندگی کرده و میمیرم. من نگرانی ها و دردها و رنج های ترا نمی دیدم، گویی اصلاً وجود نداشتند. ولی اکنون مادر عزیزم، چقدر در طی زندانی بودن طولانیم خودم را سرزنش کردم. اگر دوباره آزادی را به دست می آوردم، باز هم نیروی خود را صرف آزادی انسان ها می کردم ولی تمام وقت آزاد خود و عشق خودم را به تو اختصاص می دادم. ولی من آزاد نخواهم شد، من هم از این سرانجام خود گله و شکایتی ندارم. من از مدت ها پیش خودم را برای پیمودن این راه آماده کردم و اکنون آرام هستم زیرا می دانم که در ۸ ماه مه دیگر امکان زندگی کردن نخواهم داشت. من قبلاً برای تو نوشتم و از تو خواهش کردم که زیاد ناراحت نشوی. و تو خواستی با طلب عفو و بخشش برای من از مقامات حکومتی، مرا دل داری بدهی، بدون این



که از درد و رنج خود برایم صحبت بکنی. این کار تو خیلی زیبا و شایسته بود، زیرا خیلی خوب می دانستم که مصیبت یک مادر هنگامی که بایستی فرزند خود را از دست بدهد چقدر بزرگ است. ولی من هیچ گونه عفو و بخششی را برای خود نمی خواستم. من این را برای تو می خواستم ولی به خوبی می دانستم که چنین امکانی را به من نمی دادند. مادر عزیزم، ولی از آن جایی که من زندگی آلم بار خود را می شناسم و می دانم زندگی دیگری وجود ندارد، در نتیجه در طول محاکمه هم رفتار من با در نظر گرفتن این امر خواهد بود. ولی تو فکر نکن که من دیوانه شده ام، در واقع من نمی توانم رفتار دیگری داشته باشم، زیرا من به آن آقایان نشان نخواهم داد که مرا خورد کرده اند، اگر چه من مرگ را در مقابل چشمان خود می بینم، می خواهم از سه ماه وقتی هم که تا زمان اعدام باقی می ماند، صرف نظر کنم، من یک مرگ فوری را ترجیح می دهم و چنین مرگی طبق نظر من شرافت مندانه تر است.

با این نامه از همه خویشاوندان و آشنایان و دوستان نیز وداع می کنم و به طور ویژه به خاله استقی سلام می رسانم، او برای من یک مادر دومی بود و کاملاً جای مادر بزرگ را برای من پر کرده است. و حال مادر بسیار عزیزم، آخرین سال های این زندگی متلاطم

را با خاطره من بزی. با قهر به زندگی خود پایان مده، مقاومت کن، تا این که سرانجام بیماری یا پیری بر تو غلبه کند. باز هم می خواهم از تو تقاضایی بکنم، البته اگر امکانش را داری یک لطفی به بهترین دوست من هانس نویه باورن که با من اعدام خواهد شد، بنما. او بچه بی سرپرستی به جای خواهد گذاشت. اگر امکان داری از این بچه و از مادر او نگه داری کن. مادر عزیزم، من به سختی از تو جدا می شوم، تو به خوبی می توانی این حرف مرا باور نمایی. مردن به خاطر یک ایده آل خیلی بهتر از مردن در میدان جنگ برای استثمارگران و مخالفان سیاسی است. باور کن که ترا بسیار دوست داشته ام. وداع

فرزند تو - فرانزی

ما عراقی ها چه می خواهیم ؟

نامه ای از خانمی مسیحی به نام مریم از عراق اشغالی - ۱۸ مه ۲۰۰۵  
ما می خواهیم آمریکاییها به خانه شان برگردند. عراق کشور ما است و نه مال آنها.

مع الوصف، آمریکاییها فکر می کنند که عراق مال آنهاست. عراق نه امروز بلکه هرگز مال آنها نخواهد شد، مگر آنکه همه ی ما را از مرد، زن و کودک بکشند. ما کودکانمان را برای مقاومت در برابر این اشغال غیرقانونی، غیر اخلاقی و غیر مسیحی، تربیت می کنیم. من مسیحی هستم و شوهرم مسلمان. ما هر دو خواستار خروج آمریکاییها از عراق هستیم. آنها چیزی جز آزار، ناخوشی، فقر و بی حقوقی برای ما به ارمغان نیاورده اند.

ما صدام حسین را دوست نداشتیم. اما اقلای تحت حاکمیت او ما آب آشامیدنی پاک، بیمارستانهای خوب، غذا در سفره مان، امنیت در کوچه و بازار و در خانه داشتیم و مورد حملات شبانه روزی ارتشهای خارجی نبودیم. تمامی آنچه که امروز داریم در فقر، بیچارگی، ناخوشی و ترس خلاصه می شود. ما هرگز نمی دانیم که نیروهای آمریکایی کی به خانه های ما خواهند ریخت، پول یا جواهرات ما را خواهند دزدید، زنان ما را خواهند برد، مردان ما را خواهند زد. کودکان ما را خواهند ترسانند.

من در بغداد معلم هستم. ضربه ی روحی که به کودکانمان وارد شده برای نسلها دوام خواهد یافت. این ضربه ی روحی باعث خواهد شد تا کودکان ما از آمریکاییها و انگلیسیها متنفر شوند، اما نسبت به آمریکاییها بیشتر چونکه ما می دانیم که جورج بوش پسر در پشت این تجاوز به عنف نسبت به

مسئله ملی... بقیه از صفحه آخر

خواهند رفت. در چنین شرایطی دیگر جایی برای حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و ایجاد دولتی مستقل که دقیقا از جانب بورژوازی سرنگون شده مطرح می شود، باقی نمی ماند.

"هدف عاجل کمونیست ها همان است که دیگر احزاب پرولتری در پی آنند. یعنی تشکل پرولتاریا به صورت یک طبقه، برانداختن تسلط بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا." (مانیفست ۷۰)

ما معتقد هستیم که جامعه ایران، جامعه ای سرمایه داری است. در نتیجه تضاد بین کار و سرمایه تضاد عمده جامعه است. به این جهت باید از تمام اهرم ها و امکانات و زمینه ها جهت تشکل پرولتاریا برای دست یافتن به اولین هدف استراتژیکی اش، یعنی سرنگون ساختن جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی و ساختمان سوسیالیسم، استفاده نمود. مثلا سازماندهی زنان جهت مبارزه علیه مردسالاری در جامعه آن زمینه مساعدی است که می توان به آن سمت گیری سوسیالیستی داد. این یک زمینه مبارزه در خدمت سرنگونی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریاست. همین گونه است مسئله ملی در ایران.

"مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی در آغاز، گر چه از نظر محتوی ملی نیست، از نظر شکل ملی است. پرولتاریای هر کشور البته نخست باید کار را با بورژوازی کشور خویش یکسره کند." (مانیفست ۶۹)

ایران کشوری است کثیرالملله که یکی از اشکال مبارزات پرولتاریای ملل تحت ستم علیه بورژوازی حاکم بر ایران، مبارزه علیه ستم ملی است. در عین حال که پرولتاریای ایران جزوی از پرولتاریای جهان است و مبارزه اش نیز بخشی از مبارزه جهانی علیه سرمایه داری است، ولی در شرایطی این مبارزه، شکل مبارزه ملی بخود می گیرد.

تاریخ نشان داده است، زمانی که پرولتاریا و زحمتکشان ملت تحت ستم در جنبش ملی فعال گردند و علیه مماشات بورژوازی خودی مبارزه نمایند، تأثیر بسیار مثبت و برانگیزنده ای در بین دیگر ملل تحت ستم دارند. چنین جنبش هائی اساسا به وحدت پرولتاریای کلیه ملل ساکن در ایران یاری می رسانند جنبش های ملی آذربایجان و کردستان به رهبری پیشه وری، خیابانی و قاضی محمد و مبارزات ملی خلق کرد بعد از حاکمیت جمهوری اسلامی در مرحله اولیه آن، شواهدی هستند بر این مدعا.

حال ببینیم حزب کمونیست کارگری چه می گوید:

این حزب در مرحله اول بر این واقعیت که ستم ملی در ایران وجود دارد صحنه می گذارد.

"مبارزه برای رفع ستم ملی یک مبارزه بر حق عادلانه است و همیشه مورد حمایت بی قید و شرط حزب ما بوده است."

بسیار عالیست. هر انسان معمولی انتظار دارد که بعد از این موضع روشن، موضع روشن دیگری را بخواند. و آن این که چون ستم ملی وجود دارد مبارزه برای آزادی ملی هم باید وجود داشته باشد. این مبارزه ملت تحت ستم برای آزادی ملی باید از نظر درخواست های پرولتاریا باشد یعنی مبارزه علیه بورژوازی حاکم در ایران، علیه امپریالیسم و حق تعیین سرنوشت تا جدائی و ایجاد دولت مستقل، مبارزه علیه بورژوازی خودی در وحدت با کل پرولتاریای ملل ایران جهت ساختمان سوسیالیسم.

ولی نه! این عالی جنابان شوینیسم تر از آنند که چنین حقوقی را برای ملل ستم دیده ایران به رسمیت بشناسند. آنها ترجیح می دهند چنین کلی گوئی کنند.

"تنها با مبارزه برای سوسیالیسم و برقراری جمهوری سوسیالیستی می توان به چنین جامعه آزاد و برابر انسانی دست یافت. مبارزه برای حقوق انسانی و برابر همه شهروندان جامعه بخشی از مبارزه عمومی ما برای برقراری سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی در ایران است."

البته این حرف ها برای دلجوئی ملیت های تحت ستم است. آن ها با این ملیت ها تعارف می فرمایند. ولی زمانی که جرات می کنند و حرف دلشان را می زنند، چنین می فرمایند:

"حزب کمونیست کارگری یک بار دیگر اعلام می دارد که فدرالیسم و تقسیم قومی ساکنین کشور به "اقوام و ملل" و تراشیدن هویت های ملی و قومی برای میلیون ها مردمی که در ایران کار و زندگی می کنند، اقدامی ضد انسانی است که عملا می تواند زمینه ساز یک کشمکش خونین و طولانی در سطح کل کشور و موجد فجایعی به مراتب خونبارتر از کشتارهای قومی یوگوسلاوی و لبنان باشد."

این نقل قول موضع عام حزب کمونیست کارگری را به خوبی نشان می دهد: گفتن ملت آذری و ملت کرد درست نیست چون ملیت و قوم تراشی است. اگر ملیت های تحت ستم ایران که از نظر این علی جنابان آریائی، همه اوهامی و ملیت تراشی است برای رفع ستم ملی مبارزه کنند، در ایران خون و خونریزی خواهد شد و برادر کشی راه خواهد افتاد.

این است درک سخیف و بسیار ارتجاعی حزب کمونیست کارگری ایران از مسئله ملی و مبارزه ملیت های تحت ستم.

ما معتقدیدیم که اگر کسی از موضع شوینیسم ملت حاکم، وجود ملیت های تحت ستم در ایران را نفی کند و اگر بر هر حرکت آنها من حیث المجموع، تحت یک تئوری عام، مهر ناسیونالیستی و قوم گرایی بزند، آن وقت آن شخص و یا حزب به خصومت بین ملل مختلف در ایران دامن زده و اوضاع را برای درگیری ملی مساعد ساخته است. و این دقیقا خط مشی حزب کمونیست کارگریست.

تجربه تاریخی مبارزه ملل تحت ستم در این سرزمین نشان می دهد که این ملیت ها در مبارزه ملی، همدوش پرولتاریا و توده های زحمتکش ملت حاکم علیه بورژوازی آن ملت بوده اند.

حال به نقل قول دیگری از ترهات حزب کمونیست کارگری توجه کنید:

"عواقب دهشتناک اتکاء به قومیت و ملیت را در یوگوسلاوی و جمهوری شوروی سابق و افغانستان و عراق دیدیم."

این خاک پاشیدن به چشم پرولتاریا و زحمتکشان عراقی و افغانی است که علیه وابستگی کشور و مماشات بورژوازی خودی ایستاده اند و با عزمی راسخ برای نجات ملت های خود فداکاری می کنند. اتفاقا کمونیست ها و پرولتاریا در عراق و افغانستان فقط در پیش برد این مبارزه دوران ساز است که هژمونی را از دست خرده بورژوازی و بورژوازی بیرون می آورند و زحمتکشان را با خود متحد می سازند.

چنان که ملاحظه می شود، هیچ کس نمی تواند بهتر از "حزب کمونیست کارگری" خواسته های امپریالیسم آمریکا و دولت های دست نشانده اش را در قالب موضع سیاسی چنین فرمول بندی کند. البته اگر بخواهیم چنین موضع گیری ای را در سطح جهانی پیاده کنیم، سیاست مداران حاکم در اسرائیل که ملت فلسطین را قتل عام می کنند، برای ما کف خواهد زد.

به هر جهت به دلیل وجود انکار ناپذیر ملل تحت ستم در ایران، در مبارزه ملی همیشه دو خط مشی طبقاتی در برابر هم ایستاده اند.

خط بورژوازی حاکم و بورژوازی ملت تحت ستم.

خط پرولتاریا

خط مشی بورژوازی حاکم بر ایران در زمینه ملی، نفی وجود ملیت های مختلف در ایران و سرکوب قهری هر حرکت ملی

مسئله ملی... بقیه از صفحه ۱۳

این انتخابات... بقیه از صفحه آخر

است. ادامه این خط مشی بورژوازی تحت ستم است.

خط مشی بورژوازی ملت تحت ستم، عبارت است از پشتیبانی از خواستهای ملی جهت بسیج زحمتکشان، برای معامله پرسود و کسب امتیاز از بورژوازی حاکم بر ایران و یا سازش با امپریالیسم. این بورژوازی اگر نتواند به این اهداف برسد، جنبش ملی خودی را سرکوب می کند.

خط مشی پرولتاریا در زمینه ملی عبارت است از فرموله کردن درخواستهای ملی، بسیج زحمتکشان حول این خواستها و مبارزه جهت برآوردنشان، افزایش بورژوازی خودی در این رابطه و کار مشخص سیاسی برای نشان دادن این که آزادی پرولتاریا و از بین رفتن ستم ملی فقط با سرنگونی جمهوری اسلامی و مبارزه قاطع علیه امپریالیسم، در جامعه سوسیالیستی می توانند قدم به قدم تحقق یابند.

از آن چه گفته شد روشن می گردد که حزب کمونیست "کارگری" در زمینه ملی، به ایدئولوژی آریائی آغشته است و سیاست شدیداً ضد کارگری اعمال می کند. به بیان دیگر این حزب واقعاً "حکمتیسم" را به کار می برد.

کاوایان ۲۰۰۵-۲-۱۹

## زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

فرمایشی می سازد.

رژیم اسلامی حاکم بر ایران همواره نشان داده که در تحت فشار قرار دادن مردم برای شرکت در انتخابات فرمایشی از هیچ کوششی کوتاهی نمی کند و گرنه زدن مهر به شناسنامه های شرکت کنندگان در انتخابات چه معنی می تواند داشته باشد؟ جوانان، کارگران و کارمندان برای شرکت در کنکور و کارهای اداری روزمره دائماً با مشکل شناسنامه و مهر انتخاباتی مواجه اند و بسیاری از آنان مجبور به شرکت اجباری در این نمایش خیمه شب بازی آخوندی می باشند.

اینبار نیز بوقهای تبلیغاتی و روزی نامه ها و صفحات اینترنتی رژیم سرمایه داری اسلامی تمام تلاش خود را برای جلب و ترغیب توده های مردم و پر اهمیت، تاریخی و سرنوشت ساز جلوه دادن این انتخابت نمایشی می کنند. آیا واقعا این انتخابات با انتخابات قبلی تفاوتی دارد؟ آیا شرکت تعداد بیشتر مردم در این انتخابات اهمیت ویژه ای خواهد داشت که رژیم را اینچنان به دست و پا انداخته؟ مگر جعل و دستکاری نتایج، خرید آرا و انداختن آرا دروغین و باطله که از تخصص های حاکمین اسلامی است و همیشه در بیشتر انتخابات انجام شده در ایران بکار گرفته شده، کفایت نمی کند؟

اهمیت انتخابات :

انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری در ایران در مقابل دیگر انتخابات صورت گرفته تا بحال بخودی خود از هیچ اهمیتی برخوردار نمی باشد. این انتخابات همانقدر مضحک و نمایشی است که دیگر انتخابات انجام گرفته.

داغ کردن تنور انتخابات توسط بخشی از اپوزیسیون راست مبنی بر این که گویا اگر رئیس جمهور آتی از جناح تندروهای اصولگرا باشد منجر به یکدست شدن حکومت گشته و تضادهای مابین جناحها از بین می رود همانقدر بی پایه است که ادعای هشت سال پیش بخش وسیعی از راست ها در داخل و خارج از کشور که "انتخاب خاتمی منجر به استحاله رژیم از درون می گردد!" واقعیت این است دارالخلافه ستم سرمایه اسلامی از روز اول هم یکدست نبود.

- اختلافات خمینی با دولت موقت بازرگان.

- دعوای خمینی با بنی صدر.

- دعوای خمینی و منتظری

- اختلافات خامنه ای - رفسنجانی با دوم خردادی ها.

مثال های آنند.

در تمام این درگیریها هیچ کدام از طرفین نه نظام اسلامی را به زیر سوال کشیدند و

نه پایگاه طبقاتی سرمایه دارانه این نظام را مورد تهدید قرار دادند. نوع اختلافات آقایان از جنس اختلاف سلیقه و نحوه اداره جامعه بوده و می باشد، مسئله منافع مادی و پر کردن جیب هاست که در سایه وجود این نظام میسر می گردد. اختلاف مدیریت و سازماندهی برای هر چه بهتر چابیدن است. آنها که با انتخاب خاتمی برای خود در خارج از کشور کیسه دوخته بودند، حاج و واج بر پایان پروژه اصلاح طلبی اشک می ریزند و هنوز باور ندارند که هشت سال اصلاح طلبی آقایان فقر و نکبت اکثریت مردمان را چند برابر کرد و بر ثروت لایه نازک سرمایه داران دزد و تن پرور اما خداترس افزود. پس اگر انتخاب یکی از جناحهای حاکمیت منجر به تغییر جدی در نظام نگردد، آیا دیگر دلیل واقعی برای مهم جلوه دادن این انتخابات وجود دارد؟

همانطور که قبلاً اشاره شد این نمایش به مثابه انتخابات هیچ اهمیتی ندارد، بلکه زمان و موقعیت ویژه ای که این انتخابات در آن قرار است انجام گیرد باعث توجه به آن می گردد.

این اولین انتخابات پس از اشغال عراق و تهدید رسمی آمریکا به دخالت سیاسی و نظامی در ایران می باشد.

امروز جمهوری اسلامی در تمامی مرزهای خود بطور مستقیم و غیر مستقیم با ارتش آمریکا روبروست است،

- حضور نظامی نزدیک به ۲۰۰ هزار تن از سربازان آمریکائی و متحدانشان در عراق و افغانستان در حالت آماده باش جنگی.

- اشغال نظامی کامل خلیج فارس و شط العرب توسط همین نیروها و تبدیل کویت، قطر و بحرین به پادگانهای آمریکائی.

- استقرار نیروهای نظامی آمریکا در ترکیه و استفاده از پایگاههای نظامی در آذربایجان و کشورهای آسیای میانه. واقعیت هائی است که جمهوری اسلامی را مستقیماً متوجه خطر می کند.

در عین حال شرایط منطقه بطور آشکاری بر علیه ایران تغییر یافته و با آغاز خروج نیروهای سوری از لبنان ستاره بخت حزب الله لبنان نیز به تیره گی گرائیده و احتمال خلع سلاح و تبدیل آن به یک جریان سیاسی بی اهمیت می رود.

سوریه نیز بعد از ماجراهای مشکوک قتل حریری به مثابه تنها متحد ایران در خاورمیانه ماست ها را کیسه کرده و نیروهایش را از لبنان خارج ساخت.

## بن بست رژیم و انتخابات آتی:

بعد از اشغال نظامی عراق روند آمریکائی سازی منطقه به سرعت پیش می رود. برگزاری انتخابات نامپشی در افغانستان، عراق، عربستان و بزودی مصر و گسترش نفوذ اسرائیل با حمایت امپریالیسم آمریکا از دیگر تحولات منطقه می باشد که حکومت اسلامی را دچار مشکلات تازه ای کرده است. تاثیر این تحولات در انتخابات آتی آشکارا مشاهده می گردد، مرکز ثقل برنامه های داوطلبان از جناح های مختلف قبل از هر چیز سیاست خارجی و خروج ایران از انزوای جهانی و پیش از همه مذاکرات و سازش عنقریب با شیطان بزرگ است.

-احمد توکلی کاندیدای مستعفی اصولگرایان در مصاحبه ای با نشریه "نامه" می گوید: " برای قطع دائمی رابطه ایران و آمریکا هیچ اصل کلی وجود ندارد"

-لاریجانی دیگر نماینده تندروها (اصولگرایان) که از سوی "انتلاف نیروهای انقلاب اسلامی" حمایت می شود در مورد سیاست ایران در مقابل آمریکا می گوید: "تغییر سیاستها نه تنها ممکن بلکه ضروری است".

-کروبی کاندید "مجمع روحانیون مبارز" می گوید: " زمان مذاکره و ارتباط با آمریکا فرا رسیده".

-معین نماینده "اصلاح طلب" حتی معتقد به پیش قدمی ایران در مذاکرات می شود.

- یزدی کاندیدای نهضت آزادی معتقد است که "منافع ملی ما ایجاب می کند روابط ایران و آمریکا بهبود یابد".

-اصغرزاده نماینده "حزب همبستگی" می گوید: خطاهایی که برخی نظامیان ایران در تحلیل تحولات افغانستان و عراق داشتند، نشان داد که اندیشه نظامیان ما اندیشه جنگ سرد است. " یا " جمله

نه شرقی، نه غربی در سر در وزارت خارجه جمهوری ایران نشان دهنده در جا زدن و

ناتوانی از درك تحولات بین المللی و وابسته بودن به افکار دوران جنگ سرد در دیپلماسی

خارجی ایران است. "، "باید تحولات را پذیرفت و با دنیا به گونه ای دیگر سخن گفت."

رفسنجانی سرمایه دار بزرگ ایران در مصاحبه اخیر خود با نیویورک تایمز می گوید:

(س) فکر می کنید ایران و آمریکا از طریق مذاکرات هسته ای، غیر مستقیم با هم حرف می زنند؟

(جواب) بله، الان در مسایل هسته ای، عراق، افغانستان غیرمستقیم با هم صحبت می کنند.

(س) آیا این مذاکرات موجب تسریع در روابط دو کشور می شود؟

(جواب) مقداری زمینه سازی می کند. الان آمریکایی ها از کارهایی که ایران در افغانستان و عراق می کرد تا وضع آنجا عادی شود، راضی هستند.

....

(س) چرا دو کشور همیشه درباره گذشته، مثل زمان مصدق فکر می کنند و آن را رها نمی کنند؟



(جواب) من هم می گویم باید رها کنیم. ولی آمریکا باید حسن نیتی به ما نشان دهد. چون تا به حال همیشه از آمریکا خصومت دیدیم.

سایه آمریکا بر انتخابات فرمایشی ملایان سنگینی می کند و رژیم سرمایه در ایران تلاش می کند از این بن بست به نحوی جان سالم در ببرد.

بعد از تهدید آمریکا به حمله نظامی و انتشار گزارشات خطرات جاری و کمیته سیاسی ایران، رژیم اسلامی سعی در تغییر سیاست خود در مقابل آمریکا و ربودن گوی رقابت نزدیکی و همکاری با آمریکا از دست اپوزیسیون راستش را دارد. این سیاست بنابر تصور رژیم طولانی بوده و باید قدم به قدم صورت پذیرد، شرط اول این راهکار شرکت هر چه وسیع تر مردم در انتخابات است تا بتواند از موضع قدرت در مذاکرات احتمالی با آمریکائی ها به میدان بیاید.

اگر امپریالیسم آمریکا رژیم آدمخوار جمهوری اسلامی را در مقابل اپوزیسیون

راست در کفه ترازو قرار دهد، بی شک رژیم اسلامی کفه سنگین تر را اشغال می کند.

جمهوری اسلامی در سرکوب زحمتکشان و دشمنان برده گی سرمایه و در حفظ نظام سرمایه داری و ستم کشی سوابق طولانی داشته و همانقدر به دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر متعهد است که همتای آمریکائی اش اعتقاد دارد. در ضمن از تمام ابزار سرکوب اعم از ارتش و پلیس و سپاه برخوردار است. آمریکائی ها تجربه انحلال ارتش صدام حسین را فراموش نکرده اند. هر دو نظام ارزش های مذهبی نسبتا مشترکی دارند و زبان هم را می فهمند. جلو انداختن رفسنجانی برای کاندیداتوری ریاست جمهوری آشنای قدیمی آمریکائی ها بی علت نمی باشد.

گام بعدی مسئله غنی سازی اورانیم می بایستی طولانی تر شده تا در پایان مذاکرات ایران، در ازای کوتاه آمدن و تسلیم شدن در برابر خواسته آمریکا، بتواند به امتیازاتی دست یابد. به همین خاطر تمامی کاندیداها به پی گیری و ادامه مذاکرات اذعان دارند. در مورد سیاست منطقه احتمالا حاکمان ایران با زمین زدن حزب الله لبنان، باز هم بدنبال گرفتن امتیازات بیشتری از آمریکا می باشند.

آخرین نکته اعلام سر سپردگی به سیاست نئولیبرالیستی و برده داری مدرن است در این زمینه هم تمامی کاندیداها مستقیم یا غیر مستقیم آمادگی خود را برای تبدیل ایران به کارخانه نیروی کار ارزان و کوچکی و لاغر کردن بخش دولتی و خصوصی سازی رادیکال اعلام کرده اند.

با وجود این کمبود کاندیداها استخوان دار و نه چندان بد نام، بر مشکلات تمامی جناح ها افزوده است در میان اصلاح طلبان حتی یک کاندید ا که اعتباری داشته باشد، پیدا نمی شود. اصولگرایان هم با وجود تعدد کاندیداها از بدنامی و بی شخصیتی رنج می برند تا آنجا که مهره رسوا و فاسدی مانند رفسنجانی و یا عنصر بدنام و جلائی بنام قالیباف (رضاخان ملاها) که در سرکوب ۱۸ تیر کوی دانشگاه شرکت کرده و راسا خواستار قتل عام دانشجویان گشته و حتی در مصاحبه اخیرش اعلام کرده اگر شورش در برابر رژیم در بر گیرد، در قتل عام شورشیان درنگ و ملاحظه نخواهد کرد را به عنوان مهرهای اصلی به میدان می فرستند.

در مورد کاندیداتوری رفسنجانی باید یادآور شد که آمریکا به یک آشنای دیرینه بر می خورد، خوشبختانه هنوز معامله رسوای

وی با امپریالیسم جهانخوار که به "ایران کنتررا" معروف شد ("جمهوری مستضعفین" دست در دست شیطان بزرگ بر علیه انقلابیون نیکارگونه) هنوز از خاطرها محو نشده.

برنامه سیاسی بزرگ پسته‌داران ایران و رئیس دزدهای متدین هم بر اساس همکاری و رفع سوء تفاهم‌ها با امپریالیسم آمریکا استوار است. رفسنجانی می‌نویسد:

"شرایط حساس منطقه ای و جهانی به گونه ای است که غلبه بر آن نیازمند انسجام و عزم ملی برای تنش زدایی و جلب اعتماد بین المللی است. صلح و توسعه در خاورمیانه بدون حضور ایران مقتدر، مستقل، آزاد و پیشرفته میسر نمی شود، ایران پهناور و مقتدر، دروازه صلح و ثبات خاورمیانه و پل ارتباطی شرق، غرب، شمال و جنوب است و می تواند تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل کند و در بین کشورهای جهان در جایگاه ممتاز و در خور ملت متمدن ایران قرار گیرد." چشمک آشکار رفسنجانی به آمریکا غیر قابل چشم‌پوشی است، تهدیدهای آمریکا باید با رفع سوء تفاهم‌ها و با گفتگو، به فرصت‌هایی بدل گردد تا ایران اسلامی بتواند از خط امام به خط آمریکا نقل مکان کرده و جایگاه خود را در نظم نوین جهانی بیابد.

در این راستا رفسنجانی حمایت بخش وسیعی از دوم خردادی‌ها و اصلاح‌طلبان داخلی را جلب کرده (از آن جمله شمس‌الواعظین و زیباکلام. جالب است یادآور شویم که مخالفت مردم با سیاست‌های همین رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری وی بود که منجر به انتخاب مابین بد و بدتر شده و موجبات به قدرت رسیدن اصلاح‌طلبان و خاتمی گشت!) و امیدوار است حمایت بازی خورده‌های سابق خارجه نشین را هم جلب کند:

"می آیم تا ایران با اتکاء و امید به امدادهای الهی و به مدد قدرت بیکران هوش، عقلانیت، پشتکار و دوربینی همه ایرانیان داخل و خارج و به پشتوانه خلل ناپذیر مشارکت و همبستگی ملی و دینی، البته به دور از تقابل‌های فرسایشی، شاهراه همکاری و همگرایی را با هدف توسعه همه جانبه و پایداری، با عشق و نشاط و اعتدال طی کند: تهدیدها به فرصت‌ها تبدیل شود و فرصت‌ها دو چندان گردد تا عرصه تلاش، کار و توسعه در ایرانی که سرزمین بهار برکت‌های الهی است، گسترده و متنوع تر شود و راه..."

نمونه این سیاست‌های دمکراتیک و انسانی ایشان را در کشتن دگراندیشان در زمان ریاست جمهوری او و نیز در آوردن

"دموکراتیک" نسخه‌های تعدیل ساختاری و خصوص یازی که منجر به بیکارسازی در سطح وسیعی شد، قبلاً شاهد بوده‌ایم! و سرکوب و ضرب و شتم کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران در آستانه‌ی ورود حضرتش به تبلیغات انتخاباتی مشاهده کردیم که تنها گناه کارگران آن بود که حاضر نشدند در نمایش انتخاباتی "خانه کارگر" برای رفسنجانی جانی نقش سیاهی لشکر را بازی کنند و محل برگزاری این نمایش مضحک را با شعار "تحریم انتخابات، آغاز اعتصابات!" ترک کردند.

نکته دیگری که این انتخابات را برجسته می‌کند بی‌برنامگی مطلق کاندیداها و بسنده کردن به یک مشت شعارهای بی‌معنی و بی‌محتواست. از آن جمله اصغر زاده دبیر کل حزب همبستگی می‌گوید:

"من می‌دانم مردم چه می‌خواهند و چه دوست دارند، حقوق و آزادی‌های مدنی... اینکه با وجود ولایت فقیه، شورای نگهبان، شورای تشخیص مصلحت، امر به معروف و...، ثارالله و سپاه و بسیج از چه طریق قرار است این حقوق تامین شوند راز سر به مهر گروگانگیر سابق سفارت آمریکا می‌ماند.

اینکه کشور امام‌زمان در فقر و بحران اقتصادی دست و پا می‌زند، کارگران و کارمندان ماهها معطل حقوق عقب افتاده خویشند، اکثریت جامعه از حقوق ابتدائی محرومند و تمام ثروت جامعه توسط یک مشت بازاری و آخوند زالو وار مکیده می‌شود، مسئله او نیست!؟

در حالیکه زحمتکشان این جامعه بعد از چند شیفت کار باید کلیه خود را بفروشند تا نان شبشان را تامین کند این موضوعات ارزش آن را ندارد که آقایان کاندیداها وقت پر ارزش خویش را صرف آن کنند.

در حالیکه بچه‌های امام زمان که زمانی روی مین‌ها راه قدس را برای امام راحل می‌گشودند امروز برای ادامه حیات به تن فروشی و مواد فروشی مشغولند و یا به جرم بزه کاری در زندان عادی-بخوان زندان سیاسی جمهوری اسلامی- می‌پوسند، آقازاده‌ها برج‌های سر بفلک کشیده‌شان را می‌فروشند و مانند بختک بر روی ثروتهای این مرز و بوم افتاده اند و از مانده‌های بهشت زمینی شان بهره‌مند می‌شوند، این حاصل ۲۶ سال سیاست اصول‌گرایی و اصلاح طلبی است که مردم را در مقابل انتخاب دوباره اش قرار داده اند.

از تمام این مشکلات در سخنرانی‌ها و متینگیهای انتخاباتی هیچ نشانی نمی‌بینی، امروزه برادران همه به فکر مصلحت ملی

و منافع فراملی و بازی در بازی بزرگانند، دیگررفع سوء تفاهم های بین‌المللی چندین ساله و فروش نیروی کار زحمتکشان ایرانی به بازار برده فروشی گلوبالیسم، پلاتفرم تخم ترکه های خمینی شده است، آقایان را شیطان بزرگ طلبیده، انشاالله خیر است!

### سیرک ولایت

در حالی که نامزدهای انتخاباتی مشغول فعالیت‌های انتخاباتی خود بودند "شورای نگهبان" از "حق" خود استفاده کرده و نامزدهای انتخابات را از دم تیغ گذراند، از جمله نامزدهای ناکام معین (وزیر سابق) و مهر علیزاده (استاندار سابق) بودند.

معین که قبلاً حدس می‌زد که توسط نگهبانان نظام "پاکسازی" شود تهدید به تحریم و فراخوان به عدم شرکت کرده بود، چند ساعت بعد امام و ولی امت بخاطر صلاح نظام با حکمی فرعونی هر دو آقایان را دوباره نامزد کرد!

خامنه ای با این عمل در وحله اول سعی در جلب توجه مردم و بویژه ناراضیان "اصلاح‌طلب" کرد اما این ظاهر قضیه است، چرا که رهبر "اسلام" با درایت خویش به این احکام مهر تائید زد که:

مردم ایران نه تنها حق انتخاب شدن و انتخاب کردن ندارند بلکه ایشان مانند چوپانی گله را به هر طرف میل و اراده کند می‌برد.

شورای نگهبان، شورای تشخیص مصلحت، مجلس، رئیس جمهور و قانون اساسی کتشک است! همه با هم منم! سید علی خامنه ای

جانشین خلف خمینی "توی دهان مردم زد" و بار دیگر نشان داد ارزش و اعتبار ملت نزد ایشان چقدر والاست.

از همه شیرین‌تر واکتس نامزدهای پاکسازی شده و دوباره به دستور رهبر فعال شده است که مثلاً پرچمدار اصلاح طلبی هم هستند:

الهه کولایی (سخنگوی ستاد معین) گفت: "همکاری و تعامل همه‌ی نیروهای دخیل در قدرت به سمت قانونگرایی و قانونمندی جهت تامین حقوق مردم مفید است. امیدواریم در يك فرآیند قانونی امکان تامین حقوق حقه مردم فراهم شود. سخنگوی ستاد معین در گفت‌وگو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در ارتباط با دستور مقام معظم رهبری مبنی بر تجدید نظر در بررسی صلاحیت معین و مهرعلیزاده اظهار داشت: آقای دکتر معین و حامیان همگی در پی برگزاری انتخاباتی



آزاد هستند و باید زمینه به نحوی فراهم شود که همه شهروندان ایرانی بتوانند از حق خود برای شرکت در انتخابات استفاده کنند و بر همین اساس از هر اقدام قانونی برای تقویت موازین قانونی در کشور استقبال می‌کنند"

البته ایشان حق دارند. در مملکتی که مردم برای زعمای اسلام معادل گوسفندند و قانون هم یک نفر است، باید افرادی که مورد تجاوز ولی امر مسلمین قرار گرفته‌اند تنگنوی این عمل داهیانه نیز باشند:

سید محمد خاتمی: "اصرار رهبر بزرگوار و همه خیر خواهان به اولویت میزان مشارکت بر همه امور دیگر نشانه اهمیت برگزاری پر شور انتخابات است و باعث خوشوقتی است که با تدبیر بجای رهبری از اشتباهی که می‌توانست منشاء خسارت کشور و نظام شود جلوگیری شد. با این امید که با مشارکت افزون تر مردم بزرگوار از این موقعیت به نفع اعتلای آزادی، پیشرفت و استحکام بیشتر حاکمیت ملت بر سر نوشت خود و نزدیکتر شدن به تحقق آرمان‌های والای انقلاب و مردم شریف استفاده شود."

این را می‌گویند اصلاحات و اصلاح طلبی!

اما هدف واقعی خامنه‌ای جلب حمایت همه‌ی جناح‌ها برای شرکت بیشتر مردم به عنوان سیاهی لشکر و کامل کردن پرده آخر سیرک انتخاباتی است، فرعون ایرانی می‌داند سالنهای خالی انتخابات در انتظارش خواهد بود و تمام تلاش‌اش را برای ایجاد جبهه‌ی "اصلاح‌طلبی اصول‌گرا" بکار می‌بندد، جبهه‌ای که مردم ایران با تحریم انتخابات ساخته‌گی‌اش توی دهان آقایان خواهد زد.

### بن‌بست اپوزیسیون راست در داخل و خارج از کشور:

اپوزیسیون راست که در سالهای گذشته امید خود را کاملاً از تحولی از پائین قطع کرده هر روز به‌دنبال کردن کلفت جدیدی از بغل یکی به زیر عبا‌ی دیگری پناه می‌جوید، زمانی رفسنجانی سردار سازندگی است و زمانی خاتمی گشاینده مشکلاتشان می‌گردد! پس از سالها بازی خوردن در مکتب اصلاح‌طلبی امروز چشم امید خود را بر کمک آمریکا دوخته‌است.

بسیاری از آنها در خارج از کشور ناگهان به رشد وسیع مبارزات اخیر زحمتکشان ایران بذل توجه می‌کنند و از این نیروی رشد یابنده که می‌رود رژیم سرمایه را زیر بگیرد بعنوان فاکتور جدید انقلاب مخملین

خود نام می‌برند. نگرش اینان به جنبش در حال رشد رنجبران ایران البته نگاه به یک مشت عمله اکره است که نقش گوشت دم توپ را ایفا می‌کنند و برای امتیاز گیری از آمریکا ضروری اند. کودتاهای مخملین اکرائین و گرجستان هم بدون این نیروها بی شک ناممکن بود.

- نمونه برجسته این تفکر اعلامیه تازه منتشر شده موسوم به "مانیفست خط سوم" می‌باشد:

"پیروزی قطعی از طریق بسیج توده‌ها به منظور حمایت از جنبشها و تشکلهای مبارز امری قطعی و انکار ناپذیر می‌باشد" و یا اینکه: "جنبش نیروی سوم پیش از هر گزینه بر نخبگان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و تشکلهائی از این دست، همانند جنبش



دانشجویی، رسانه‌ای، جنبش سندیکائی و احزاب سیاسی متکی می‌باشد"

"جنبش تلاش میکند تا با شعارهای مشخص و رهبری جمعی اپوزیسیون داخل و خارج را به ائتلاف و شکل دادن و تشکیل يك آلترناتیو یا نیروی جایگزین تشویق نماید"

"آلترناتیو این امید و اطمینان را بوجود می‌آورد که فرایند انتقال قدرت حتی الامکان بصورت مسالمت آمیز انجام پذیر، تا شاید بروز هر نوع هرج و مرج، نا امنی و برهم ریختگی اجتماعی در دوران انتقال قدرت جلوگیری شود"

"جریان سوم قائل بر این واقعیت نیز می‌باشد که پیروزی قطعی از طریق بسیج توده‌ها بمنظور حمایت از جنبشها و تشکلهای مبارز امری قطعی و انکار ناپذیر می‌باشد"

در مورد نوع حاکمیت هم کم نیآورده می‌نویسند: "به همان میزانی که يك جمهوری میتواند بر مبنای ارزشهای دموکراتیک شکل بگیرد و مروج و دموکراسی باشد، يك ساختار پادشاهی پارلمانی هم میتواند از همان شاخصها برخوردار باشد"

راه حل برون شد از مشکلات ایران هم آماده است:

"بهمین دلیل نمیتوان انتظار داشت که ملتی تحت عنوان هویت ملی، خود را در درون مرزهایش محصور کرده و به شیوه دوران فئودالی تعامل و مناسبات خود را با جهانیان تنظیم نماید. در عصر کنونی هر کشوری که از دانش فنی، مهارت و فن آوری، مواد خام، نیروی کار ارزان، ارتباطات و قدرت تبلیغاتی و قدرت رقابت بیشتری برخوردار باشد و قابلیت استفاده صحیح از اینگونه امکانات را داشته باشد، طبعاً این فرصت را میباید که نقش مهمتری را در این دهکده ایفا نماید".

سردرگمی اپوزیسیون راست در برابر انتخابات را آشکارا می‌توان در ارائه پیشنهاد باقرزاده مبنی بر کاندیداتوری یک "شخصیت ملی" مانند امیر انتظام دید. م- چشمه از راست‌های شناخته شده در نقد به این پیشنهاد می‌نویسد:

"بعنوان مثال، آقای دکتر باقرزاده آقای امیر انتظام را بمثابه چنین کاندیدائی مدتی قبل معرفی نمود. بانیان این تر گرچه در ابتدا با نیت پاک این تاکتیک را مطرح کردند، اما ظاهراً اکنون در زمینه پیشبرد آن اصراری نمی‌کنند. شاید خود در نتیجه عدم اجماع اپوزیسیون به ناکارآمدی آن پی برده اند. ظاهراً هدف از این تاکتیک قرار دادن رژیم در موقعیت داخلی و بین المللی غیر قابل دفاع به‌منظور به خیابان کشاندن مردم، کسب حمایت دول خارجی و تکرار سناریوهائی شبیه گرجستان، اوکرائین و قرقیزستان بوده است."

مشکل این پیشنهاد مشروعیت بخشیدن به نمایش انتخاباتی رژیم اسلامی است و یا وقتی که شرکت در انتخابات و ریختن رأی سفید نیز (پیشنهاد آقای عیسی سحرخیز) طرح می‌شود نشانه بلاهت دارودسته رفرمیستی است که از ترس انقلاب قهر آمیز توده‌ای، حاضرند به هر گند کاری تن دهند حتی اگر حاصل آن گل زدن به خودشان باشد.

فاتیسم دیروز... بقیه از صفحه ۱۲

این انتخابات... بقیه از صفحه ۱۷



## دشمنان ما می گویند

دشمنان ما می گویند: نبرد به پایان

رسید.

اما ما می گوئیم تازه آغاز شده

است.

\* \* \*

دشمنان ما می گویند: حقیقت نابود

شد.

اما ما می گوئیم: هنوز آن را می

دانیم.

\* \* \*

دشمنان ما می گویند: اگر حقیقت

حتا هنوز دانسته شود،

دیگر نمی تواند پخش شود.

ما اما آن را پخش می کنیم.

\* \* \*

اینک شب ماقبل همآوردی است.

اینک زمان صیقل بخشیدن به

کادرهای ماست

اینک زمان آموزش نقشهء نبرد

است.

اینک روز قبل از سقوط

سقوط دشمنان ماست.

برتولت برشت

کشورما، بهمدارس آن، بهفرهنگ و مردم  
آن، قرار دارد.

تحریم و افشای این انتخابات تنها آلترناتیو  
مسئولانه و انسانی است. تمامی کاندیداها  
مدافع نظامی هستند که علت سبه روزی  
زحمتکشان ایرانند، آقایان رئیس جمهوری  
نظامی اند که:

- کارگزارش در بدترین شرایط، با کمترین  
دستمزد و بدون هیچ تشکلی خود و  
خانوادهشان هر شب سر گرسنه بر زمین  
می گذارند.

- کارمندان، معلمین و دیگر زحمتکشان  
بعد از روزانه ۱۴ ساعت کار آهی در بساط  
ندارند.

- جوانانش بی هیچ چشم انداز شغلی اجبارا به  
خلاف کاری و فساد کشیده می شوند.

- زنان، نیمه دیگر جامعه، از تمامی حقوق  
انسانی و مدنی محرومند.

- ملیتهای کشور، زیر ستم ملی، کمر خم  
کرده اند.

- فساد اداری رشوه خواری، تن فروشی  
جوانان برای بقاء، فروش دختران ایرانی در  
کشورهای خلیج و ۱۱ میلیون معتاد از دست  
آوردهای ۲۶ سال حاکمیت امام زمان بر کره  
خاکی است.

این ها رئیس جمهور شکنجه، اعدام، قتل  
های زنجیره ای، کشتارهای دست جمعی  
اند.

جای این آقایان در کنار بوش و آمریکاست  
اما نه در کاخ رئیس جمهوری بلکه در دادگاه  
جنایت بر علیه بشریت.

مجید افسر- خرداد ۱۳۸۴

ما علیه اشغالگری، علیه این تجاوز به عنف  
خواهیم جنگید تا زمانی که نفس مان و قطره ای  
از خونمان باقی مانده باشد. ما می دانیم که  
برادران و خواهران مسلمان و مسیحی ما  
در دیگرکشورها بهما کمک خواهند کرد تا  
ما شیطانی که در لباس آمریکائی است از  
کشور بیرون برانیم. ما می دانیم که بسیاری  
از اسرائیلیها اعم از افراد موساد و مشاورین  
نظامی در اینجا هستند و می کوشند تا نفت ما  
را، کشور ما را و منابع ما را بزدند. روزی  
می رسد که ما آنها را بیرون کنیم ...

امیدوارم این نامه بعضی ها را بیدار کند تا  
درک کنند ما آمریکائیان را در کشورمان  
نمی خواهیم و ما تمام آنچه که لازم باشد  
خواهیم کرد تا آنها را بیرون کنیم و ما تا  
آخرین نفر آنها را بیرون نکنیم، دست از کار  
نخواهیم شست.

به خانه تان، به زنان تان، به بچه های تان، به  
عزیزانتان برگردید. در اینجا برای شکنجه  
کردن و کشتن ما نایستید... شما ناقص خواهید  
شد، زندگی و حتا روانتان و فامیلهایتان را  
از دست خواهید داد و ما را در کابوس و  
مرض ناشی از اورانیوم تضعیف شده گرفتار  
خواهید کرد و خودتان نیز با احساس گناه از  
کشتن عراقیها، آنهم به خاطر شرارت جورج  
والتر بوش، تا ابد خواهید سوخت.

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات  
حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر  
به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

به صفحه

حزب رنجبران ایران

خوش آمدید

www.ranjbaran.org

## در ستایش

## می شنویم: که نمی خواهی دیگر با ما کار کنی

بیدادگری، این زمان، با گامی استوار  
پیش می رود.

ستمگران، خود را برای صد قرن،  
تجهیز می کنند.

زور، قول می دهد: " چنین که هست  
می ماند".

جز صدایی ظنین نمی افکند.

و در بازارها، استثمار بانگ بر می  
دارد: " اینک،

تازه من آغاز می کنم"

اما از استثمار شدگان، اکنون،

بسیاری می گویند:

" آنچه ما می خواهیم، هرگز شدنی  
نیست"

اگر زنده یی، مگو: " هرگز"

هیچ یقینی را یقین نیست.

چنین که هست، نمی ماند.

پس از ستمگران،

ستم دیدگان سخن خواهند گفت.

چه کسی را یارای آن است که

بگوید: " هرگز"؟

از کیست که استعمار دوام می یابد؟

از ما

از کیست که استعمار، معدوم می

شود؟ باز هم

از ما

اگر از پای افتاده ای، برخیز!

اگر شکست خورده ای، باز بجنگ!

آن کس که جایگاه خویش را

شناخت، چگونه می توان بازش

داشت؟

چرا که شکست خوردگان امروز،

فاتحان فردایند

و " هرگز" به " هم امروز" تبدیل

می شود.

می شنویم: که دیگر نمی خواهی با ما کار کنی  
تو مضمحل، دیگر نمی توانی فعالیت کنی

تو بسیار خسته ای، دیگر نمی توانی بیاموزی  
از دست رفته ای

نمی توان از تو انتظار داشت که هنوز کاری انجام بدهی  
پس بدان

ما از تو انتظار داریم.

\* \* \*

وقتی که خسته ای و به خواب می روی

هیچ کس بیدارت نمی کند و نمی گوید

برخیز، غذا آماده است

چرا باید غذا آماده باشد؟

اگر نتوانی فعالیت کنی

درازکش باقی خواهی ماند

هیچ کس به جستجویت نخواهد پرداخت که بگوید

انقلاب شده است

کارخانه ها انتظار ترا می کشند

چرا باید انقلاب شده باشد؟

اگر مردی آنان به خاکت می سپرند

چه مقصر باشی در مرگت و چه نباشی

\* \* \*

می گویی مدت درازی

مبارزه کرده ای، دیگر نمی توانی مبارزه کنی

پس بشنو:

چه مقصر باشی و چه نباشی،

اگر نتوانی مبارزه کنی، از بین خواهی رفت.

\* \* \*

می گویی:

مدت درازی امید بسته بودی، دیگر نمی توانی امیدوار باشی

به چه امید بسته بودی؟

که مبارزه ساده است؟

این چنین نیست.

وضع ما مشکل تر از آنست که تو پنداشته ای

وضع چنین است:

اگر ما نتوانیم با قدرت فوق بشری عمل کنیم

از دست می رویم

اگر نتوانیم آن چنان کنیم که هیچ کس نمی تواند حتّا از ما انتظار آن را داشته

باشد

نابود می شویم

دشمنان ما انتظار می کشند

که خسته شویم

هنگام شدیدترین حدّ نبرد

رزمندگان از همیشه خسته ترند

آن رزمندگانی که بیشتر خسته اند،

بازندگان صحنهء نبردند!

برتولت برشت

برتولت برشت

## فاشیسم دیروز، نئولیبرالیسم امروز!

۶۰ سال پیش، در ۹ ماه مه ۱۹۴۵ و با فتح برلین توسط ارتش سرخ شوروی، حکومت وحشت و ضدبشری ۱۲ ساله‌ی حزب ناسیونال سوسیالیست نژادپرست آلمان به رهبری هیتلر پایان گرفت و با تسلیم امپراتوری ژاپن به رهبری هیرو هیتو در ۱۵ اوت ۱۹۴۵ جنگ جهانی دوم برای همیشه به تاریخ سپرده شد و عبرتی برای جنگ افروزانی گردید که به خاطر منافع استثمارگرانه و ستم گرانه شان، جهان را به آتش کشیده بودند. این جنگ ویرانگر که بیش از ۵۰ میلیون

قربانی و اروپا و آسیای شرقی و جنوبی ویران شده‌ای به‌جا گذاشت، ناشی از رقابت انحصارات و دولتهای امپریالیستی بود به منظور تقسیم مجدد مناطق نفوذ آنان و در این راستا از میان برداشتن مانع عمده در تحقق این جهان‌گشائی، یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که از قطب جهانی کار نماینده‌گی می‌کرد. هیتلر بر این تصور بود که با تمرکز نیرو قادر خواهد شد این دژ مستحکم کارگران جهان را در اندک زمانی به تسخیر درآورد و در زیر حمایت ضمنی دشمنان آنگلو ساکسون و فرانسوی اش، که به کرنش در برابر

حمله‌ی هیتلر به اتریش پرداخته‌بودند، حمله وسیع خود را به شوروی در سال ۱۹۴۱ آغاز کرد. مردم قهرمان شوروی و ارتش سرخ کارگران و زحمت‌کشان تحت هدایت دولت و در راس آن حزب کمونیست شوروی، با تحمل ۲۷ میلیون قربانی از فداکارترین فرزندان، با از دست دادن دهها هزار شهر و ده ویران و موسسات تولیدی و خطوط ارتباطی منهدم شده، جلو پیش روی ارتش متجاوز را در استالین‌گراد سد نموده و با وادار ساختن آن به هزیمت و عقب‌نشینی، آزاد کردن از جمله لهستان و چکسلواکی، ویران کردن کوره‌های آدم سوزی هیتلری

## مسئله ملی و شونیسم آریائی حزب کمونیست کارگری

در برخورد به خیزش نوین توده ای در خوزستان، حزب کمونیست کارگری علاوه بر نقطه نظرات بالنسبه درستی که در مورد تفاق افکنی شونیسم بورژوازی حاکم و بورژوازی ملیت های تحت ستم، طرح می کند، نقطه نظرات عامی را نیز در مورد مسئله ملی و ملیت های در ایران ارائه می دهد که بسیار ارتجاعی و خطرناک هستند. این نقطه نظرات به علت نفی واقعی ملیت ها، عدم ارائه یک سیاست درست ملی و غلتیدن به شونیسم آریائی فارس، به گسترش شونیسم بورژوازی ملت تحت ستم دامن زده، به تضعیف مواضع پرولتری در این مناطق

و نفرت و برخورد بین ملیت ها می انجامد. حزب رنجبران ایران از هر حرکت و جنبش ملی علیه بورژوازی حاکم (جمهوری اسلامی) و امپریالیسم، از حق تعیین سرنوشت و ایجاد دولت مستقل، پشتیبانی می نماید. ما عمیقاً معتقد هستیم که در چنین غلیانان اجتماعی ای، پرولتاریای آن ملت بهتر می تواند متشکل شود، خود را سازمان دهد و برای جامعه بلاواسطه آینده یعنی سوسیالیسم، همدوش پرولتاریای ملل دیگر در ایران مبارزه نماید. از این نقطه نظر ما برنامه ها و سیاست های بورژوازی ملل تحت ستم در مماشات با امپریالیسم و

بورژوازی حاکم بر ایران، را محکوم می کنیم. سیاست ما در قبال ملل ساکن در این سرزمین، از تلفیق سه نقطه نظر ماتریالیسم - دیالکتیک در مانیفست حزب کمونیست با شرایط ویژه ایران بدست آمده است. "با برافتادن تضاد طبقات درون ملت ها، روابط خصومت آمیز میان ملت ها نیز از میان خواهد رفت." این بدان معناست که در جامعه سوسیالیستی به علت حاکمیت پرولتاریای تمام ملل به صورت یک واحد کل، با پیشرفت سوسیالیسم، تضادها و اختلافات ملی گام به گام از بین

## این انتخابات، معمای حاکمین است!

با نزدیک شدن تاریخ نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در ایران رژیم و اپوزیسیون راست آن بجنب و جوش افتاده سعی در استفاده حداکثر از این انتخابات برای اهداف سیاسی خود دارند. انتخابات در جمهوری اسلامی همواره فرمایشی بوده. فرمایشی بودن انتخابات حتی با معیارها و برداشتهای صرفا بورژوازی،

معادل برداشتن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن می‌باشد. بر اساس سیستم انتخاباتی ایران مبتنی بر قانون اساسی، نه مجلس شورای اسلامی و نه داوطلبان نمایندگی مجلس و یا ریاست جمهوری اعتبار قانونی ندارند مگر به تأیید شورای نگهبان برسند. فیلتر شورای نگهبان مانع ورود تمام کاندیداها و داوطلبانی است که بر اساس تشخیص این

ارگان، نامناسب تشخیص داده می‌شوند. نتیجه منطقی چنین عملکردی بوجود آمدن لیستهای فرمایشی داوطلبانی شده که متعهد به حفظ نظام و تعهد به قانون اساسی و از آنجا به ولایت فقیه بوده‌اند. اینکه مردم ما بین افرادی حق انتخاب داشته باشند که قبلا دست چین شده‌اند، مستقیماً منجر به سلب حق انتخاب مردم شده و این انتخابات را کاملاً

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرسهای پستی حزب :

آدرس پست الکترونیکی :

Ranjbaran@hotmail.com

Ranjbar  
Box 1047  
162 12 Vällingby  
SWEDEN

Ranjbar  
P.O.Box 39269  
Washington, D.C. 20016  
U.S.A

آدرس غرغه حزب در اینترنت:  
www.ranjbaran.org